

آرامگاه‌های مربوط به دوره عیلام نو در ارجان

«تزدیک به بهمان» *

لوحه های ۲۸ ، ۲۹ و رنگی !

نوشته: عباس علیزاده

ترجمه: رسول وطن دوست **

اکتشاف

در پاییز ۱۹۸۲، هنگامیکه بولدوزری برای ساختن سدی بر روی رودخانه مارون مشغول صاف کردن زمین بود، گودالی پدیدار شد و چندی نگذشت که معلوم شد این گودال حاوی آثار باستانی مهمی است. این محل تاریخی در حدود ده کیلومتری شمال شهر بهبهان در استان خوزستان واقع شده است و به ساحل سمت چپ رودخانه مارون در حومه شمالی ارجان بسیار نزدیک است. جغرافی دانان اسلامی و همچنین بررسی های جدید گویای این امر

با انتشار گزارش اولیه بررسی مجموعه ارزشمند آثار مکتشفه در ارجان بهبهان برای اولین بار در شماره ۷/۸/۹ اثر اظهار نظرهای متفاوتی از سوی محققین و علاقمندان داخلی و خارجی بعمل آمد که در شماره ۱۰ و ۱۱ اثر نمونه ای از آن منتشر گردید. اینک در همین رابطه مقاله آقای عباس علیزاده همراه با اظهار نظر آقایان توحیدی و خلیلیان جهت اطلاع خوانندگان و پژوهشگران در این شماره درج می گردد.

* - میل دارم از اساتید ارجمند هلن ج. کانتور (Helene J. Kantor) و ماتئو. و. استولپر (M.W. Stolper) که با خواندن پیش نویس مقدماتی این مقاله انتقادات و پیشنهادات سازنده ای ارائه نمودند، تشکر نمایم. ** - ترجمه این مقاله به دو سبب انجام گرفته است. اول اینکه باب بحث و گفتگو در مورد آثار بسیار ارزشمند ارجان همچنان گشوده باقی بماند و دوم آنکه مترجم خود چندی است بگمک دیگر متخصصان و پژوهشگران آزمایشگاه پژوهشی مرمت و حفاظت میراث های فرهنگی مرکز باستان شناسی ایران مسئولیت اجرای عملیات مرمتی و مطالعات فنی این اشیاء تاریخی مهم را بعهده گرفته است و در این راه نتایج جالبی نیز بدست آمده است و امید می رود در آینده ای نه چندان دور حاصل کار منتشر و در اختیار علاقمندان و دانش پژوهشان قرار گیرد. مترجم

"چه چیزی می تواند طبیعی تر از این باشد که اشیائی که آنها ساخته اند چنان تاثیرات هنری باقی گذارند که ما تصور کنیم این تاثیرات مشخصه مردمان آن عهد است؟ تقسیم بندی هنر باستان به سبکهای جزء جزء نزدیک بهم امری خطرناک است. خصوصاً نسبت دادن اشیاء به هنر یک گروه از مردمان یا یک منطقه، بدلیل وجود رفتار و شیوه ای خاص که در چند نمونه شناخته شده از یک ناحیه مشخص دیده شده است خطرناک است، چرا که رفتارها و شیوه های زندگی در هنر نیز از جایی به جای دیگر نقل مکان می کنند".

س. ک. ویلکینسون C.K.W. Wilkinson

گنجینه هایی از سرزمین ماناها"

(نشریه موزه متروپولیتین. آوریل ۱۹۶۳، ۲۸۶)

می باشد که ارجان شهر ساسانی مهمی است. (شکل ۱) ^۱.

دو باستانشناس به اسمی، فائق توحیدی و علی محمد خلیلیان از دفتر آثار تاریخی برای بررسی منطقه به محل اعزام شدند. گروه باستانشناس با تعریض و بررسی گودال موجود به آرامگاه مستطیل شکلی به ابعاد $۰/۹ \times ۱/۳۶ \times ۲/۵۰$ متر دست یافت. تمام دیوارها به استثنای دیوار شرقی از یازده لایه حاوی تخته سنگهای تقریباً یک اندازه ساخته شده بودند. برای تراز کردن کناره های آرامگاه و روکش کردن سطح دیوارها و کف، از آستر گچی استفاده شده بود. برای پوشاندن آرامگاه پنج تخته سنگ بزرگ به اشکال و اندازه های نامنظم و روکش شده با قیر، بکار رفته بود (شکل B ۲) ^۲.

توصیف

آرامگاه حاوی تابوتی برنزی بشکل لا بود که درپوش آن در زمان کشف، درزیر آن قرار داشت (به قسمت های بعدی مقاله مراجعه شود). آلات و ادوات تدفین، هم در درون و هم در بیرون تابوت بدست آمد. اشیائی که در داخل تابوت قرار داشتند عبارت بودند از: یک حلقه ^۳ طلائی، نود و هشت دگمه طلائی، یک خنجر، مقداری تکه های پارچه*، و یک میله نقره ای (شکل ۳، لوحه های ۲۸ و ۲۹ "۱ تا ۳"، لوحه رنگی ۱ شماره ۱). اشیاء بدست آمده از کف آرامگاه عبارت بودند از یک پایه برنزی، یک چراغ برنزی، یک تنگ نقره ای، یک تنگ برنزی، یک ساغر برنزی که قسمت تحتانی آن خمیده است، و ده ظرف استوانه ای شکل برنزی، (اشکال ۴ و ۵، لوحه ۲۹ شماره ۲ لوحه رنگی ۱ شماره ۲).

تابوت همانندوان حمامی بشکل لا و به ابعاد $۱۳۲ \times ۶۰ \times ۶۰$ سانتیمتر است ^۴. بدنه اصلی تابوت از دو نیمه مجزا ساخته شده که بکمک دو حائل که با میخ پرچ به بدنه وصل شده اند، بیکدیگر متصل اند. کف تابوت و لبه پیش آمده آن نیز بهمین شیوه به بدنه اصلی وصل شده اند. هریک از دو انتهای تابوت حاوی دو دسته است که بطور عمودی درکنار یکدیگر و درست در زیر لبه قرار گرفته اند. چند تکه طناب پوسیده ای که بر روی دسته های یافت شده اند ممکن است باقیمانده طنابی باشند که برای پائین بردن تابوت بدرون آرامگاه مورد استفاده قرار می گرفته است ^۵. درپوش تابوت از صفحه ای برنزی شکل لا تشکیل شده که نواری برنزی به دور آن و بعنوان لبه، میخ پرچ شده است. هریک از دو انتهای درپوش دارای یک دسته برنزی است (شکل ۲).

درپوش درزیر تابوت و در وضعیت بسیار نامناسبی از نقطه

نظر حفاظتی، بدست آمد. بخش تحتانی تابوت و آلات و ادوات موجود در آرامگاه شدیداً دچار خوردگی شده بودند و تا حدود ۴۰ سانتیمتری کف، وجود زنگاری سنگین و شدیداً نشان میدهند. کف آرامگاه و هم چنین کف تابوت حاوی لایه های ضخیم رسوبات نیز بود. بدین ترتیب بنظر می آید آرامگاه برای مدتی تا ارتفاع تقریبی ۵ سانتیمتر غرق در آب بوده است. در نتیجه ممکن است تابوت شناور و موجب شده است تا درپوش آن فرو افتاده و نهایتاً به زیر آن بغلتد ^۶.

از آنجائیکه تابوت دچار خوردگی شده بود، در مقابل آب نفوذ پذیر گردید و در نتیجه همین امر تیغه آهنی خنجر و اسکت شدیداً آسیب دید. با اینحال وجود جمجمه و چند استخوان بزرگ امکان بازسازی رابطه آلات و ادوات موجود در آرامگاه را نسبت به بدن درون تابوت، برای ما فراهم میسازد. قطعاتی از پارچه که چندین بار تا خورده بودند در زیر جمجمه پیدا شد ^۷. موقعیت این یافته، شکل و ماده آن نشان دهنده وجود شیئی بالش مانند ای است که احتمالاً در زیر سر مرده در تابوت قرار داده

۱ - ابعاد این مکان تاریخی ۱۲۰۰×۸۰۰ متر است. گرچه این منطقه اساساً بعنوان شهری ساسانی شناخته شده اما بررسی های باستانشناسی اخیر وجود سفال های پیش از تاریخ مشابه با سفال های تپه سبز، واقع در جنوب شرقی ارجان، را نشان داده است (توحیدی - خلیلیان، ۲۴۲). حمزه اصفهانی در کتاب خود میگوید قباد شهری ساخت و نام آن را به - از - آمد قباد گذاشت و آن شهر ارجان است... (صفحه ۳۹). یا قوت حموی میگوید: " ایرانی ها میگویند قباد اولین کسی بود که ارجان را ساخت... " (جلد ۱، صفحه ۸۰). حمدالله مستوفی نیز از قباد بعنوان بنیانگذار ارجان نام میبرد (نزهد القلوب، صفحه ۱۷۷).

۲ - توحیدی - خلیلیان ۲۴۹.

۳ - این شیئی همانطور که در تصویر نشان داده شده است شکل حلقه ندارد. با اینحال بجهت سهولت گار در تمامی این مقاله از کلمه حلقه، بطور قراردادی استفاده شده است.

۴ - همان جا.

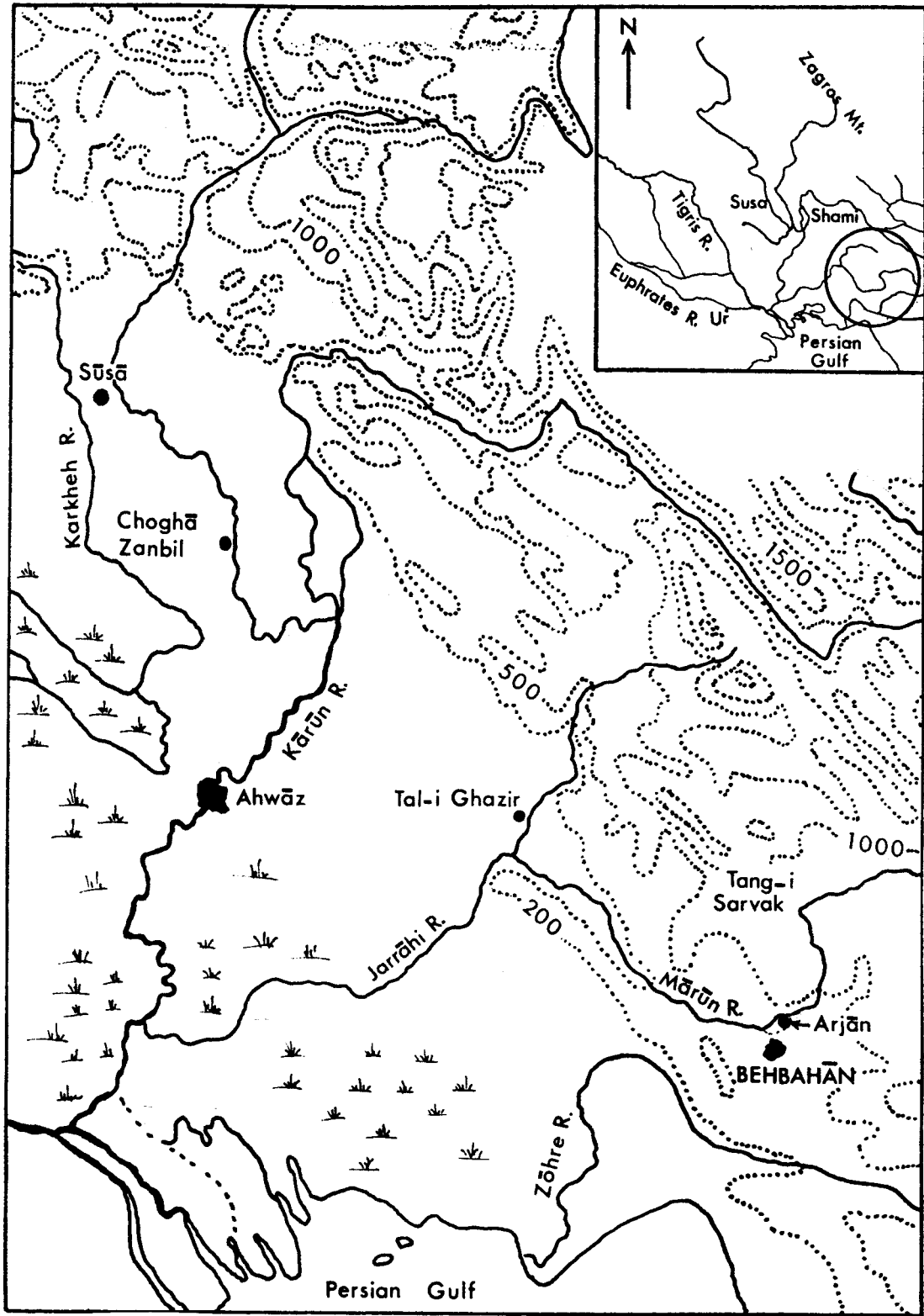
* اخیراً تکه پارچه های فوق الذکر در موزه ایران باستان

مورد بررسی و مرمت قرار گرفته اند. مترجم

۵ - همان جا.

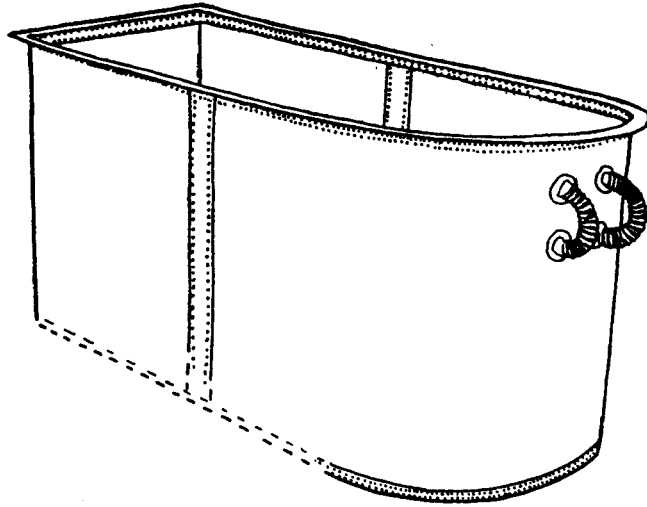
۶ - همان جا.

۷ - همان جا.

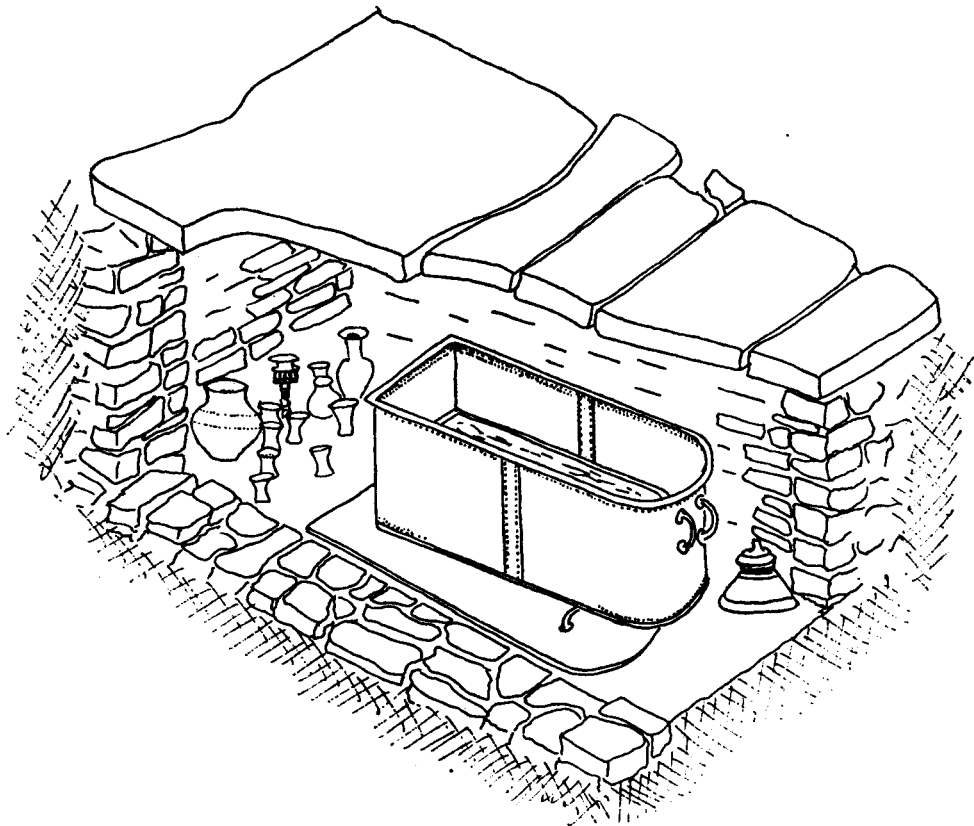


شکل ۱ - نقشه جنوب شرقی خوزستان نشان دهنده موقعیت
جغرافیائی ارجان، نزدیک بهبهان

ARJAN



A



B

شکل ۲ - A. تابوت برنزی ارجان. - B. طرح ایزومتریک آرامگاه ساخته شده از سنگ، نشان دهنده موقعیت نسبی آلات و ادوات تدفین.

بوده‌اند.

شدیدی دارد در سمت چپ اسکلت و در حالیکه بطور موازی با آن قرار داشت، بدست آمد (لوحه ۲۹ شماره ۱). دسته خنجر از عاج یا استخوان ساخته شده بوده و قسمت پیش آمده قبضه آن در ورقه‌ای از طلا که با تزئینات دانه‌ای بشکل مثلث‌های روبروی هم تزئین شده، پیچیده شده بوده است^{۱۲}. قسمت فوقانی دسته خنجر نیز با دو دگمه طلائی مدور مرصع شده با عقیق بصورت گل، تزئین شده است. قطعه عقیق سفید رنگ گردی که خالی قهوه‌ای در مرکز آن داشته و همانند مردمک چشم است و در قابی طلائی با تزئینات دانه‌دانه‌ای قرار داده شده است انتهای دسته خنجر را زینت می‌دهد^{۱۳}.

میله نقره‌ای آخرین شیئی است (شکل G ۵). بدنه تو خالی نازک آن در یک انتها شکسته است در حالیکه در انتهای دیگر به پایانه مخروطی ناقصی منتهی می‌شود که در پیرامون آن سوراخهای متعددی دیده می‌شود. این شیئی پیش از رسیدن گروه باستانشناس به محل، از آرامگاه خارج شده بود و تعیین موقعیت اصلی آن امکان‌پذیر نبود^{۱۴}. با این وجود با در نظر گرفتن شکل و ارزش این شیئی می‌توان تصور نمود بعنوان بخشی از نشانه‌ها و علائم شاهانه در تابوت قرار داده شده بوده است. در بین اشیاء یافت شده در بیرون تابوت یک پایه برنزی به ارتفاع ۷۵ سانتیمتر وجود دارد که جالب‌ترین این اشیاست (شکل ۴)^{۱۵}. این شیئی

۹۸ دگمه طلائی در دو شکل مختلف درست در بالای سینه و مخلوط با گل ولای بدست آمد^۸. سی و چهار عدد از این دگمه‌ها همانند گل‌های ۱۲ برگی هستند که در پشت هریک دو حلقه کوچک جهت اتصال وجود دارد. قطر چهارده عدد آنها ۲/۵ و بیست عدد ۲ سانتیمتر است. ۶۴ دگمه باقیمانده کوچکتر و فقط ۷ میلی‌متر قطر دارند. این دگمه‌ها دیسک‌مانند بوده و مرکزی محدب دارند که در اطراف آن دو ردیف تزئینات دانه‌دانه دیده می‌شود. دگمه‌های کوچکتر در مقایسه با دگمه‌های بزرگتر فقط یک حلقه اتصال دارند (عکس ۳، ۲۹). تمرکز این دگمه‌ها در قسمت فوقانی اسکلت، تعداد زیاد و شکل و اندازه‌های متفاوتشان این نظریه را تقویت می‌کند که دگمه‌هایی تزئینی بوده‌اند که احتمالاً بر لباسی فاخر، که اکنون کاملاً پوسیده و از بین رفته است، دوخته شده بوده‌اند^۹.

حلقه در بالای دگمه‌ها و در قسمت فوقانی سمت راست سینه پیدا شد^{۱۰}. از آنجائیکه باقیمانده اسکلت گواه وضعیت خم شده بدن و قرار گرفتن دست‌ها بصورت ضرب در بر روی سینه است بنظر میرسد حلقه در زمان سپردن مرده، در دست چپ او قرار داده شده است.

این شیئی منحصر بفرد نشان دهنده تبحر و استادکاری فوق‌العاده‌ای است (شکل ۳، لوحه ۲۸ شماره ۱ و لوحه رنگی ۱ شماره ۱). حلقه از طلا ساخته شده و وزن آن ۲۳۷ گرم است. شکل دایره داشته و در قسمت پهن شده که در مقابل آن دهانه‌هایی دیده می‌شود، کمی بسمت داخل انحنا دارد. دسته مجوف آن که ۱۲ شیار بر روی آن دیده می‌شود به سمت دهانه پهن شده و به دو صفحه مسطح حاوی نقوش برجسته و کنده شده منتهی می‌شود. در برابر دهانه کتیبه‌ای به عیلامی نو نقش شده است (لوحه ۲۸ شماره ۲).

mkidin-HutranDumu Kurlusan

کیدین - هوتران پسر کورلوش^{۱۱}

هریک از دو صفحه مسطح حاوی یک درخت نخل است که دو شیر بالدار مقابل هم خشمگین که روی دویا ایستاده و دمی جاروب مانند دارند، آن را احاطه کرده‌اند. جانوران و درخت بر روی کوهی قرار گرفته‌اند و کوه با تزئینات یولک مانند زوج نشان داده شده است. تمامی این عناصر را آرایشی از فیطانه‌های سه‌گانه در هم تابیده احاطه کرده است.

خنجر که ۳۱ سانتیمتر طول داشته و تیغه آهنی آن خوردگی

۸ - همان جا.

۹ - کثیف! این دگمه‌های کمیاب از نظر تاریخی کمک زیاد و قابل توجهی به مطالعه چگونگی دوخت البسه تزئینی باستانی می‌کند. آماندرای (Amandry) (۱۹۵۸)، عکس (۲) ۷، تعدادی از این گونه دگمه‌ها را که گفته می‌شود از همدان بدست آمده و متعلق به دوره هخامنشی می‌باشند، چاپ کرده است. بالعکس دگمه‌های ارجان این دگمه‌ها گل‌های ۸ برگی هستند و برخلاف نمونه‌های ارجان که سطحی محدب دارند این دگمه‌ها دارای سطح مقعری می‌باشند.

۱۰ - توحیدی - خلیلیان ۲۷۷ - ۲۶۳.

۱۱ - والا، "Dumu Kurlusna" در ابتدا به اشتباه "Sak Zillipisna" خوانده شد.

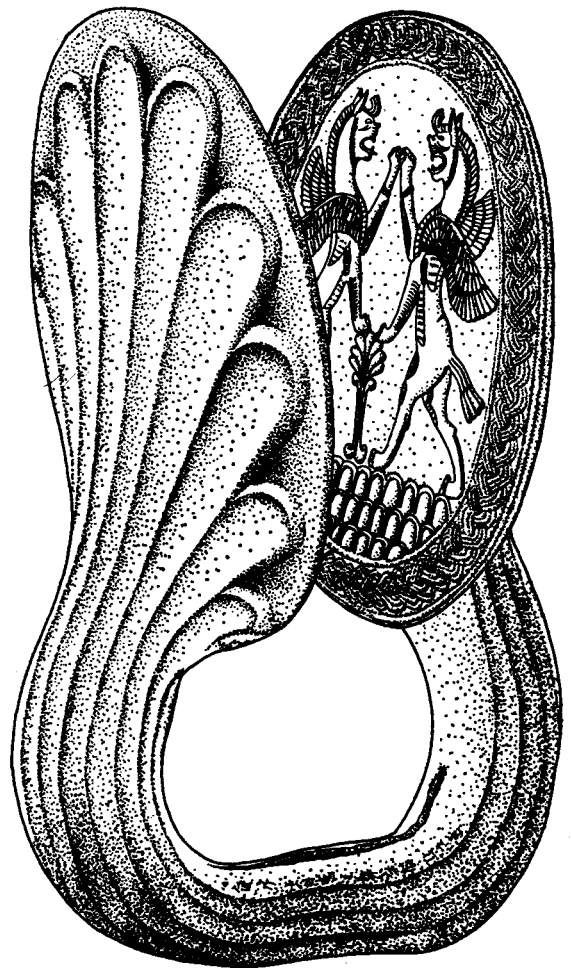
۱۲ - این شیئی تجزیه شیمیائی نشده است تا ساخته شدن آن از عاج یا استخوان معلوم شود.

۱۳ - توحیدی - خلیلیان، ۲۷۲.

۱۴ - همان جا - ۲۸.

۱۵ - همان جا - ۲۷۹ - ۲۷۵.

النهرینی این صفحه مدور را دربالا نگه داشته‌اند. این پیکره‌های قدرتمند که ریشی بلند داشته و موی سرشان تا شانه می‌رسد دستار یا کلاه نوک‌تیزی بسر دارند و در حالیکه پای راست آنها از



شکل ۳ - حلقه طلائی ارجان
تصویر فوق در اصل رنگی است
و در اینجا یکرنگ چاپ شده است

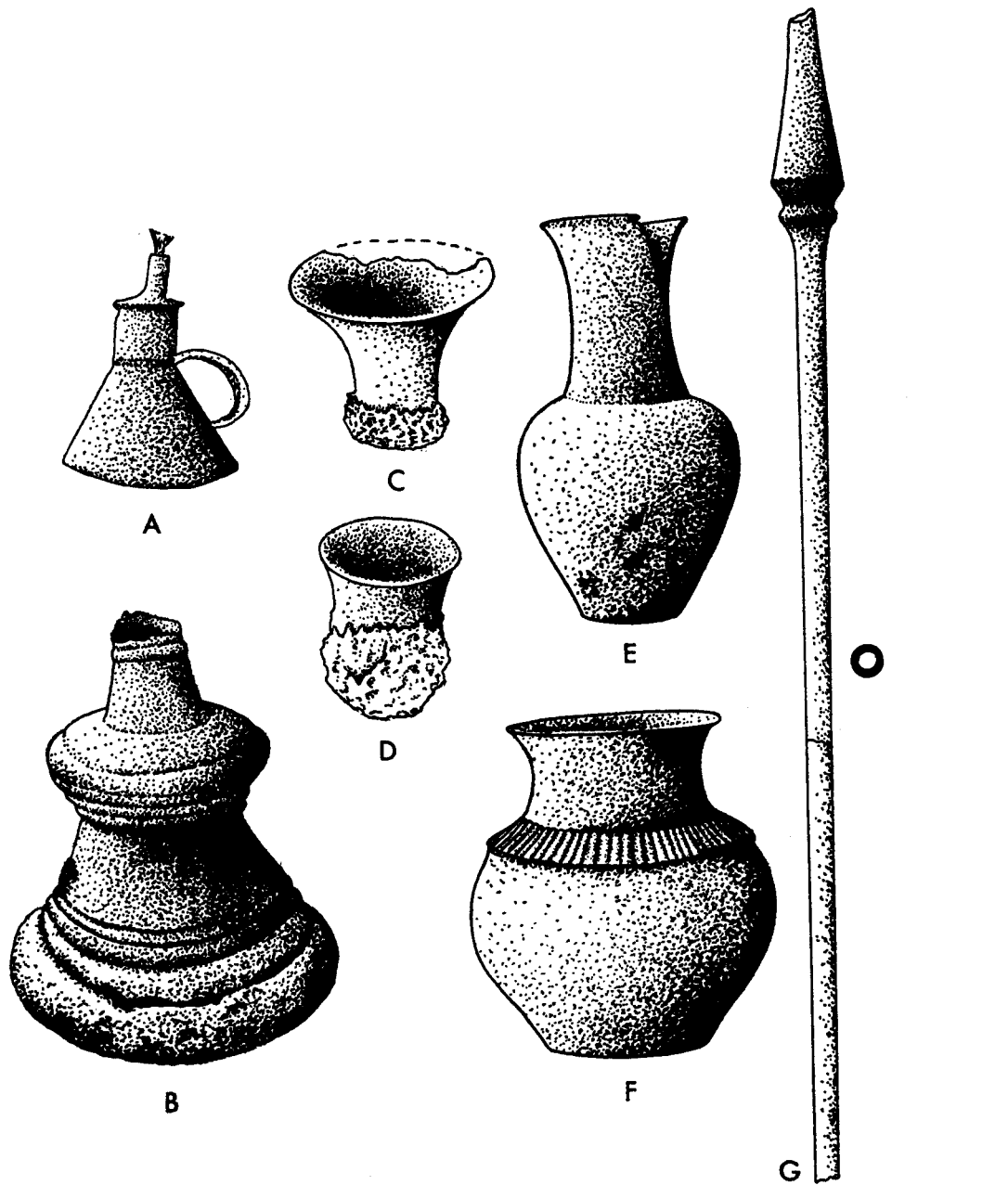


شکل ۴ - پایه برنزی ارجان

از قسمت‌های متعدد شاخصی تشکیل شده است. بالاترین قسمت پایه حاوی وسیله قرقره مانندی است که شش شیر خشمگین و هولناک که بر روی صفحه مدور استواری ایستاده‌اند، آن را دربالا نگه داشته‌اند. سر هریک از شیرها بسمت عقب برگشته و به پائین مینگرد. بنظر می‌رسد فضای بین قرقره و صفحه مدور برای قرار گرفتن یک طرف مخروطی یا استوانه‌ای شکل یا مشعل بوده است. صفحه مدور بر روی بدنه طویل و نازک پایه قرار داشته و در هریک از دو انتهای آن یک برآمدگی بشکل خشخاش یا انارنه برگه، شبیه سرستون‌های برگ‌خرمائی سبک فنیقی - سوری، دیده میشود^{۱۶}. ده بخش شیاردار که هریک حاوی هشت برگ آویزان است، بدنه پایه را مزین می‌کند. برآمدگی تحتانی برخلاف برآمدگی فوقانی حاوی اتصالی حفره‌ای است که آن را به صفحه مدور دیگری که در زیر آن قرار دارد، مرتبط می‌سازد. سه شیر ایستاده خشم‌آلود، در حالیکه سرهایشان تقریباً " ۴۵ درجه بسمت چپ چرخیده و سه پیکره انسانی با لباس و قیافه شاخص بین

۱۶ - رجوع کنید به تورو - دانگین (Thureau-Danglın)

عکس ۴۴ بارتنت (Barnett) (۱۹۷۵) ، ۱۰۸ ، عکسهای



اشیاء مربوط به آرامگاه ارجان و یک چراغ جدید.
 A. یک چراغ جدید از لوانت (Levant)، B. چراغ
 برنزی ارجان، C. گلدان * برنزی، D. ساغر برنزی،
 E. تنگ برنزی، F. تنگ نقره‌ای، G. میله نقره‌ای.

امکان پذیر است. چگونگی ترکیب اشکال در شیئی بنظر می‌آید
 نمادی از پیش فکر شده را القاء نماید. شیرهای هولناک بادهان‌های
 بازو چنگال‌های بزرگشان بهرسوئی مینگردن تا شیطان و متجاوزان
 ناخوابسته را دفع کنند. پیکره‌های قدرتمند بنوبه خود بگونه‌ای

جامه‌های بلندشان بیرون آمده و در جلو قرار گرفته است محکم و
 استوار بر قاعده پایه برنزی ایستاده‌اند. شیرها بنوبه خود
 بر پشت سه‌گاو نر خوابیده که از سه گوشه یک مثلث بیرون می‌آیند،
 ایستاده‌اند این مثلث مقطعی مربع داشته و قاعده شیئی را تشکیل
 می‌دهد.

* در تمام این مقاله واژه گلدان در ترجمه کلمه Vase
 بکار رفته است. مترجم.

علی‌رغم زنگار شدید، بویژه در قسمت‌های تحتانی، مشاهده
 شکل‌دهی مشخص پیکره‌ها، شیرها، و گاوهای نر، همچنان

طرح‌ریزی شده‌اند تا حفاظت سحرآمیز خود را در اختیار شیعی قرار دهند (به قسمت‌های بعدی مراجعه فرمائید).

علاوه بر پایه، سیزده ظرف برنزی، یک تنگ نقره‌ای و یک چراغ برنزی نیز در بیرون تابوت بدست آمد^{۱۷}. چراغ در کنار انتهای گرد تابوت، یعنی جایی که سر مرده قرار داشته است، پیدا شد (اشکال ۲B و ۵B). بلندی چراغ ۳۲ و قطر دهانه آن ۴/۸ سانتیمتر است. فرض ما در این مورد که این شیعی نقش چراغ را داشته است بر پایه اشیاء باستانی مشابه، اما نه دقیقاً^{۱۸} یکسان، مربوط به عیلام^{۱۸}، و بویژه نمونه‌های جدید لوانت (شکل ۵)^{۱۹}، استوار است.

ظروف برنزی شامل ده‌گلدان کوچک با لبه‌های بیرون‌آمده به بلندی ۱۲ و قطر ۱۳/۸ سانتیمتر (شکل A ۵)، یک ساغر استوانه‌ای* به بلندی ۱۱/۴، قطر ۹/۵ سانتیمتر (شکل D ۵)، یک تنگ با گردنی بلند و زیبا به ارتفاع ۲۷/۵ و قطر ۱۰/۵ سانتیمتر (شکل E ۵)، و یک جام کم عمق بزرگ** به قطر ۴۳/۵ و عمق ۸/۵ سانتیمتر، میباشند، یک تنگ کوچک با دهانه‌ای پهن و بیرون آمده، به بلندی ۱۲ و قطر ۷/۳ سانتیمتر (شکل F ۵)، تنها ظرف نقره‌ای است. نواری که با شیارهایی تزئین شده و در پیرامون آن می‌چرخد بر شانه ظرف کوبیده شده است. تمام این ظروف به همراه پایه برنزی در کنار انتهای صاف تابوت

بدست آمد.

این توصیف نسبتاً "طولانی آرامگاه و محتویات آن ما را به تاریخ گور و آثار درون آن میکشاند. در این جا لازم است به حفاران این نقطه تاریخی، خلیلیان و توحیدی، تبریک گفت که گزارشی مقدماتی از کشف خود را فوراً" به چاپ رساندند. ایشان در مقاله خود اطلاعات مهمی را در رابطه با آرامگاه و محتویات آن و هم چنین شرایط کشف در اختیار ما گذاشته‌اند و این کار، یعنی انتشار این مقاله، علی‌رغم شرایط مشکل محیط کار به انجام رسید^{۲۰}. مشکلات کاری و فقدان منابع لازم و بویژه خواندن و تاریخ‌گذاری اشتباه کتیبه میخی منجر به این گردید تا در گزارش خود به نتیجه‌گیری نابهنگام و نادرست در رابطه با تاریخ‌گذاری آرامگاه، دست یابند^{۲۱}.

بحث و مقایسه

ف. والا (F. Vallat) در مقاله دقیق و موşkافانه خود خواندن کتیبه ارجان را تصحیح کرده است. در این مقاله او تاریخ این کتیبه را در حدود ۵۲۵ تا ۶۴۰ پیش از میلاد میدانند^{۲۲} تاریخ‌گذاری او بر پایه اصول شکل‌شناسی کلمات، مشخصات زبان ترکیبی و خط کتیبه‌ای با استفاده از متون MDP و BA (نامه‌های نینوا)، پلاک برنزی تخت جمشید و "کتیبه‌های تعدادی مهرهای استوانه‌ای"^{۲۳} استوار است.

* ساغر مزبور در حال حاضر در آزمایشگاه پژوهشی مرمت و حفاظت میراث‌های فرهنگی مرکز باستان‌شناسی ایران تحت بررسی است. ترمیم و مطالعه فنی این شیعی دوجداره، نقوش بسیار جالبی را آشکار کرده است. مترجم

** بنظر می‌آید این جام که تاکنون بهای چندانی به آن داده نشده است مهمترین شیعی در مجموعه اشیاء ارجان باشد چرا که عملیات مرمتی و مطالعات فنی انجام شده در آزمایشگاه پژوهشی مرمت و حفاظت میراث‌های فرهنگی مرکز باستان‌شناسی ایران موجب شده است تا نقوشی شگفت‌انگیز و خارق‌العاده در این جام آشکار گردد که احتمالاً "می‌تواند در بررسی آرامگاه

۱۷- توحیدی - خلیلیان ۲۸۴ - ۲۸۱، اشکال ۷۶ - ۷۱.

۱۸- رجوع کنید به دو مورگان (de Morgan) (۱۹۲۴) ۱۱۶، شکل ۱۰، (۱۹۴۳) ۵۱، شکل ۴۳، ۲ - ۱، گریشمن (Ghirshman) (۱۹۶۸) عکسهای ۳، ۵۴، آمیه (Amiet)

(۱۹۷۲) ۴ - ۱.

۱۹- آویتسور (Avitsur) ۲۳۵، شکل ۵۸۸.

ارجان و تاریخ‌گذاری آن نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. این نقوش عمدتاً "نشان‌دهنده مردمان گوناگون و آداب و رسوم آنهاست. پژوهشگران این آزمایشگاه آن را "جام زندگی" لقب داده‌اند. مترجم

۲۰- مدتی کوتاه پس از رسیدن اشیاء به تهران آنها را گرفته و در انباری گذاشته و درب آن را قفل کردند و از آن پس نه حفاران و نه هیچ شخص دیگری در مرکز، موفق به رویت آنها نشده است.

۲۱- کتابخانه موزه ایران باستان در دست بازسازی است و بسیاری از کتب و مجلات، کنار گذاشته شده‌اند و امکان استفاده از آنها وجود ندارد. بهمین خاطر حفاران منابع لازم را در اختیار نداشتند و غالباً مجبور بودند تا کتاب‌های ضروری خود را از افراد عاریه بگیرند.

۲۲- والا، ۴

۲۳- همان جا، ۵

متون اقتصادی متعددی متعلق به شوش، MDP، از
لوش بعنوان تاجری که پوشاک دربار عیلام را تامین
میکرده است، نام میبرند. همین نام بعنوان پدر پارسیرا در کتیبه یک
مهر استوانه‌ای نیز ذکر شده است^{۲۴}. والا بار دیگر از همین
مدرک استفاده کرده و پیشنهاد مینماید این دو ارائه مختلف نام
کورلوش ممکن است بدلیل کمیابی اسم، نشان دهنده یک شخص
باشد^{۲۵}. این عقیده‌ای جالب توجه و معقول بوده و کمک‌ارزشمند
و مهمی به مطالعه آرامگاه ارجان میکند ولی با تمام این احوال
باید در نظر داشت امکان اینکه این دو نام نشان دهنده افراد
مختلف باشند، نیز وجود دارد.
در رابطه با تاریخ‌گذاری کتیبه ارجان تاکید این نکته ضروری
است که متون در دسترس ما از دوره عیلامی نو، بویژه تا قرن
هفتم پیش از میلاد، اندک و پراکنده است. با در نظر گرفتن
سادگی کتیبه ارجان و فقدان اطلاعات کافی در مورد پیشرفت
زبان عیلامی در قرون اولیه هزاره اول پیش از میلاد امکان اینکه
بتوان این کتیبه را قدیم‌تر از آنچه والا پیشنهاد کرده است
تاریخ‌گذاری نمود، وجود دارد^{۲۶}. بدلیل وجود همین امکان
است که باید یافته‌های آرامگاه را نیز مورد توجه قرار داد تا
معلوم شود آیا تاریخ‌گذاری والا، مورد تأیید قرار می‌گیرد و یا
تاریخ قدیمی‌تری را در پیش روی ما قرار می‌دهد.

ظروف فلزی

در بین ظروف فلزی، گلدان‌های برنزی و تنگ نقره‌ای هم
دارای نمونه‌های قابل مقایسه طبقه‌بندی شده و هم طبقه‌بندی
نشده، میباشند. گلدانی برنزی متعلق به شوش که از گوری از

لایه ۷B در شهر شاهی II بدست آمده است دقیقا " قابل
مقایسه با گلدان‌های کوچک برنزی ماست^{۲۷}. لایه‌های ۷B تا
۶، دوره عیلام نو II (۵۲۰-۷۲۵ پیش از میلاد) تاریخ‌گذاری
شده‌اند و از آنجائیکه شیئی قابل مقایسه، از یک گور عمومی در
لایه ۷B بدست آمده است، تاریخ آن را باید اواخر قرن هشتم
پیش از میلاد دانست^{۲۸}. نمونه‌های طبقه‌بندی نشده از لرستان^{۲۹}
و شمال ایران^{۳۰} متعلق به اوائل هزاره اول پیش از میلاد نیز
وجود دارد. پرادا (Porada) نمونه‌های مارلیک را بر اساس
خصوصیات سبکی، متعلق به نیمه دوم قرن هشتم پیش از میلاد
دانسته‌است، تاریخی که یافته‌های شوش نیز آن را تقویت
میکند^{۳۱}. گلدانهای سفالین لعاب‌داری که گفته می‌شود متعلق
به شمال غربی ایران هستند با این پیاله‌ها مرتبط‌اند^{۳۲}. کثرت
وجود این نوع گلدان هرکوه‌های زاگرس و شمال ایران ممکن است
گواه اصلیت این شیئی از این نواحی باشد و نه از شوشیان
(Susiana). اگر این فرضیه درست باشد پس شاید تاریخ
گلدان شوش، که متعلق به گوری است، حتی از تاریخی که بدان
نسبت داده شده است نیز قدیمی‌تر باشد. بعلاوه لایه ۹ شهر
شاهی - به قرون ۸-۱۰ پیش از میلاد تاریخ‌گذاری شده است و
از همین لایه گلدانی سفالین بدست آمده است که می‌تواند شکل
اولیه یا نمونه سفالین گلدان برنزی لایه ۷B باشد^{۳۳}.

نزدیکترین نمونه‌های قابل مقایسه با تنگ نقره‌ای نیز
کوزه‌های سفالین مشابهی میباشند که شانه‌هایی کمی بالا آمده
داشته‌اند و از لایه ۸-۹ شهر شاهی II^{۳۴} و شهر شاهی آپادانا^{۳۵}،
لایه ۷C، بتاریخ عیلامی نو (۷۲۵-۱۰۰۰ پیش از میلاد)
بدست آمده‌اند. بنظر نمیرسد این نوع گلدان تا دوره عیلامی نو

بویژه عکس ۹۵؛ واندنبرگ (VandenBenghe) (۱۹۷۶)

۱۴۵ شکل ۵ و ۱۷.

۳۰- دووال (de waele) شکل ۲۲۶؛ نگهبان (۱۹۸۳)

۱۶۸ شکل ۳۲، ۳۳ عکس ۹.

۳۱- پرادا (۱۹۶۲) ۹۴-۹۱ شکل ۶۲، مقایسه کنید با

واندنبرگ (۱۹۸۳) ۲۲۰، شماره ۳۴-۳۰۳.

۳۲- ویلکینسون (۱۹۷۵) ۶۷، شکل ۳۸.

۳۳- میروشچی (۱۹۸۱) شکل ۷، ۲۱.

۳۴- میروشچی (۱۹۷۸) ۲۱۸ شکل ۵۳، ۴-۵ (۱۹۸۱)

شکل ۷، ۲۱.

۳۵- میروشچی (۱۹۸۱) شکل ۹، ۴۸، گور ۲۳۴۶.

۲۴- همان جا، ۴

۲۵- همان جا

۲۶- پروفیسور والا پیش‌نویس مقدماتی این مقاله را با لطف و

حوصله خوانندو در مورد تاریخ‌گذاری خویش در ارتباط با کتیبه

ارجان با نویسنده گفتگو نمود. جا دارد در این جا بخاطر

پیشنهادات و نکته‌سنجی‌های متعدد از ایشان قدردانی گردد.

۲۷- میروشچی (Miroschedji) (۱۹۸۱) شکل ۳۱، ۳۲،

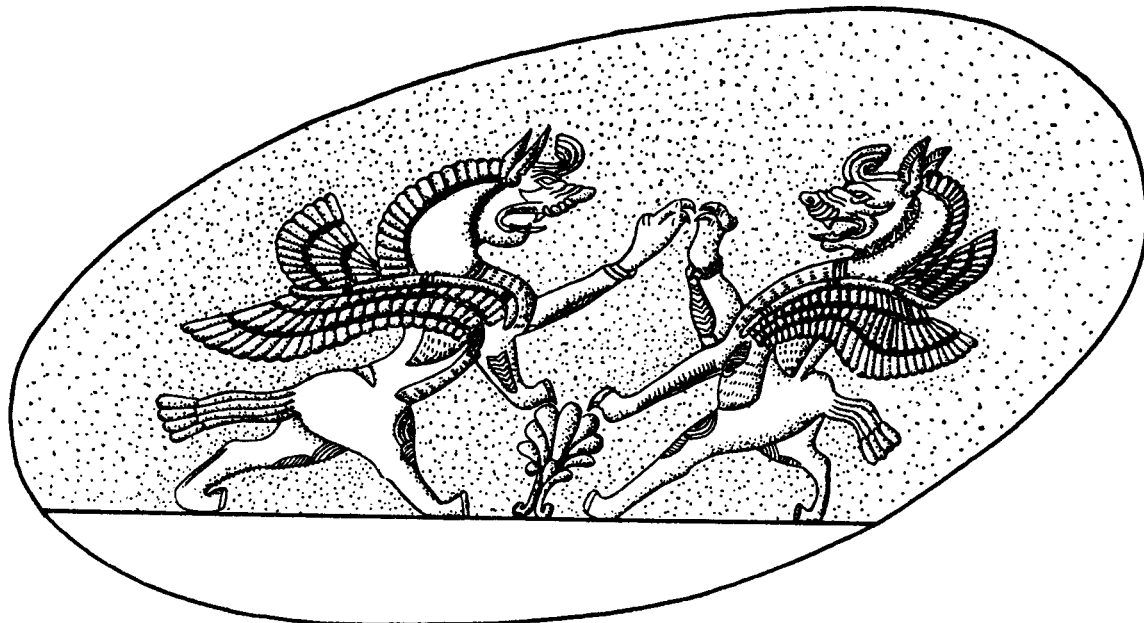
۴۰، ۱۳ و عکس ۸.

۲۸- همان جا، ۲۴ جدول ۲.

۲۹- گالمایر (Calmeyer) (۱۹۶۹) ۴ لوحه ۴۶، موری

(Moorey) (۱۹۷۱) a) عکس ۸۰، ۵۰۷، ۴۱۰ و عکس

۸۳ شماره‌های ۹، ۴، آمیه (۱۹۷۶ b) ۴۷-۵۰، ۸۸ و



شکل ۶ - ریزه‌کاریهای حلقه طلائی ارجان

تابوت
تاکنون فقط کشف چهار نمونه طبقه‌بندی شده از این نوع
تابوت گزارش شده است و هیچیک درپوش ندارند. سه تابوت
از اور^{۳۸} (Ur) بدست آمده و متعلق به دوره بابلی جدید
میباشند^{۳۹} و تابوت چهارم از بنای زینجیرلی (Zinjirli)
کشف شده و تاریخ ۶۷۰ پیش از میلاد را دارد^{۴۰}. علاوه بر این
نمونه‌های طبقه‌بندی شده گفته می‌شود قطعاتی از یک تابوت دیگر
در زبویه یافت شده است^{۴۱} و نیز گفته می‌شود تابوت کامل دیگری
که اکنون در تملک یک دلال آثار عتیقه در کلن است، از املش
بدست آمده است^{۴۲}.

علاوه بر این چهار تابوت برنزی تقریباً "همانند، نمونه‌های
گلی چماتمه‌های بسیار از آشور و متعلق به اواسط تا اواخر دوره‌های
آشوری و هم چنین از بابل متعلق به قرون هشتم تا چهارم پیش

دوام آورده باشد. علاوه بر این، نمونه‌های بسیاری نیز متعلق به
لرستان موجود است اما هیچیک تزئینات شیاری نمونه ارجان را
ندارند^{۳۶}. نمونه‌های طبقه‌بندی نشده جام بزرگ و کم عمق برنزی
نیز از لرستان و متعلق به قرن نهم پیش از میلاد بدست آمده
است^{۳۷}. تنگ زیبای گردن بلند برنزی نمونه‌ای ندارد و لیوان
کوچک استوانه‌ای نیز بدلیل وسعت زمانی نمیتواند از نقطه نظر
تسلسل تاریخی اهمیتی داشته باشد.

بطور کلی همانطور که در فوق بیان گردید تاریخ ظروف
فلزی را می‌توانیم ربع اول هزاره اول پیش از میلاد بدانیم ولی
از آنجا که اشیاء فلزی تا مدتها بعد از ساخت باقی میمانند لازم
است ارتباط تاریخی آنها را با سایر آثاری که بهمراه آنها یافت
شده‌اند ارزیابی نمود و همین امر ما را به مطالعه تطبیقی تابوت
برنزی راهنمایی می‌کند.

۳۹ - بارتنت (Barnett) (۱۹۵۶) ۱۱۵؛ موری (۱۹۸۲) ۲۶۰.

۴۰ - وان لوشان - آندرائه (Vanluschan-Andrae)، ۱۱۸. لوحه ۵۷، کورتیس (Curtis) ۸۶.

۴۱ - گدار (Godard) ۱۸ - ۱۳؛ بارتنت (۱۹۵۶) عکس ۱۵؛
ویلکینسون (۱۹۶۰) ۲۲۰ - ۲۱۳، گریشمن (۱۹۶۴) ۳۰۷
شکل ۳۶۹.

۴۲ - کورتیس ۸۵ عکس ۲۶.

۳۶ - باسماچی (Basmachi) عکس ۱۸، موری (۱۹۷۱ a) ۲۶۹
شکل ۲۳، عکس ۸۰، ۵۱۲ - ۵۱۱ (۱۹۷۴) ۱۴۵ شماره
۱۲۸، آمیه (۱۹۷۶) شماره ۹۰.

۳۷ - باسماچی، عکس ۱۹؛ نگهبان (۱۹۶۴) عکس ۲۸، گالامیر
(۱۹۶۹) ۴۵ - ۵۰، عکس ۷، لوحه ۵۳ - ۵۲؛ موری (۱۹۷۱ a)
۲۶۲ شکل ۲۱؛ واندنبرگ (۱۹۷۶) شکل ۵، ۲ - ۱؛ دووال
شکل ۱۹۰.

۳۸ - وولی - مالووان (Woolley-Mallowan) ۵۶، ۱۱۳
عکس ۱۷.

از میلاد، کشف شده است^{۴۳}. نمونه گلی جالب توجه دیگری نیز در اردن و از نزدیکی امان و مربوط به قرن هفتم پیش از میلاد بدست آمده است^{۴۴}. تجزیه و تحلیل سبک و شیوه نقوش کنده شده بر تعدادی از این تابوت‌ها آشور را بعنوان مبداء و مرکز پخش آنها در تمام خاورمیانه معرفی می‌نماید^{۴۵}. با این حال وجود نمونه‌های مشابه اما نه همانند و بسیار کوچکتر از آناتولی و مربوط به عهد هیتیت‌ها (Hittite) ممکن است گواره تاریخی قدیمی‌تر و مبداء دیگری برای این دسته اشیاء باشد^{۴۶}.

بنظر میرسد این تابوت‌ها قرن‌ها در خاورمیانه مورد استفاده قرار داشته و بارها بکار برده شده‌اند. در اور یکی از این تابوت‌ها درست در زیر لایه سطحی پیدا شد و حاوی اثر مهرهای بسیاری از احتمالاً "اواخر دوره بابل تا اواخر هخامنشی بود^{۴۷}.

بنظر نمیرسد تابوت برنزی ارجان حاوی نقوش کنده شده بر لبه یا حائل‌های آن باشد^{۴۸} و از این نظر بسیار شبیه نمونه زینجیرلی است. محققان متعددی^{۴۹} انواع ساده و مزین این تابوت‌ها را دقیقاً مورد مطالعه قرار داده و تاریخ آنها را قرن نهم تا ششم پیش از میلاد دانسته‌اند. از آنجا که تابوت ارجان از آرامگاهی بدست آمده که طبقه‌بندی نشده بوده است ما در این جا تاریخ تقریبی اواخر آشور را پذیرفته و بعد سعی خواهیم کرد با استفاده از سایر اشیائی که به همراه آن کشف شده‌اند تاریخ دقیق‌تری را بدست آوریم. اخیراً "ج - کورتیس در مقاله‌ای مستند مباحثه‌ای را که در اطراف تاریخ و عملکرد این تابوت‌های برنزی جریان دارد مورد بررسی قرار داده است^{۵۰}. او بر اساس سبک کار، تاریخ نیمه دون قرن هشتم را پیشنهاد می‌نماید^{۵۱} لیکن فوراً "می‌افزاید "با این وجود نشان بی‌ملاحظگی خواهد بود اگر تصور کنیم در هنر آشور هیچگاه محافظه‌کاری وجود نداشته است بویژه در عرصه‌هایی نظیر ساختن آلات و ادوات برنزی که در آن

بکار بستن سبک درباری، سختی بسیار کمتری نسبت به ساختن پیکره‌های سنگی داشته است". بهمین خاطر او پیشنهاد می‌نماید تاریخ قابل قبول باید شامل نیمه اول قرن هفتم پیش از میلاد نیز بشود^{۵۲}.

کورتیس در تاریخ‌گذاری این تابوت‌های برنزی، با این فرض که در هنر آشوری نوعی محافظه‌کاری وجود داشته است، برای در نظر گرفتن نقش کنده شده بر نمونه "زیویه" بعنوان نکته‌ای که در تسلسل تاریخی نقشی مهم دارد، بسیار محتاطانه رفتار می‌نماید. در واقع این امری درست است بویژه هنگامیکه با صحنه‌های کلی حاوی مراسم پیشکش روبرو می‌باشیم لیکن باید توجه داشت که در هنر آشوری جدید عناصر و مایه‌هایی اصلی موجود است که اهمیتی تاریخی دارند و در شرایطی که معیارهای مهم دیگری در دست نیست باید بدانها توجه نمود. بنابراین احساس می‌کنیم بیان نکاتی در مورد قدیمی‌ترین زمان پیدایش این تابوت‌ها در خاورمیانه ضروری است و این امری مهم است زیرا این تابوت‌های برنزی در شرایط و مفاهیم مختلف همراه اشیاء باستانی با تاریخ‌های گوناگون بدست آمده‌اند و از آنجا که متاخرترین آنها را می‌توان با اطمینان خاطر مربوط به قرن چهارم پیش از میلاد دانست^{۵۳}. بنظر بسیار بعید می‌آید که این اشیاء در طول مدت چهارصد سال بدون هیچ تغییری پیوسته ساخته شده باشند. بنابراین لازم است تاریخی را برای شروع ساخت این تابوت‌ها پیشنهاد نمود. بعد می‌توان این تاریخ را با مقایسه با تاریخ مفاهیم باستان‌شناسی و یا اشیائی که به همراه تابوت بوده‌اند اثبات و یا رد نمود.

نمونه زینجیرلی ساده‌است و تاریخ آن پیش از ۶۷۰ پیش از میلاد، یعنی هنگامیکه اسارهادون این محل را از بین برد، می‌باشد^{۵۴}. دو نمونه اور مربوط به بابل جدید و تابوت سوم

۴۹- مثلاً گدار ۱۸-۱۳؛ بارنت (۱۹۵۶)، ویلکینسون (۱۹۶۰)؛ گریشمن (۱۹۶۴) ۳۰۷؛ موری (۱۹۸۲) ۲۶۰.

۵۰- کورتیس ۹۲-۸۵.

۵۱- همان جا - ۸۶۰.

۵۲- همان جا.

۵۳- یکی از تابوت‌های اور حاوی اثر مهر، آشکارا تا قرن چهارم همچنان مورد استفاده بوده است. رجوع کنید به موری (۱۹۸۲)

۲۶۱.

۵۴- وان لوشان - آندرائه، ۱۱۸، لوحه ۵۷؛ کورتیس ۸۶.

۴۳- روتر (Reuther) لوحه‌های ۲۸-۶۸؛ هالر (Haller)؛ استرومنگر (Strommenger) ۱۷۰، عکس ۱.

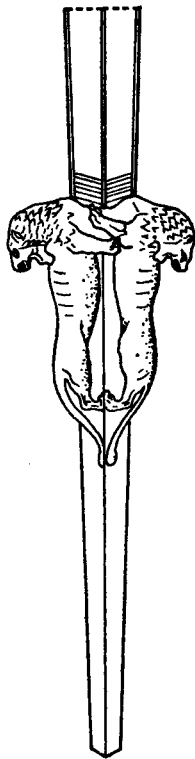
۴۴- هاردینگ (Harding) ۴۸ عکس ۶، ۴۷، همچنین سترن ۸ را ملاحظه فرمائید.

۴۵- رجوع کنید به مراجع پانویس ۴۹.

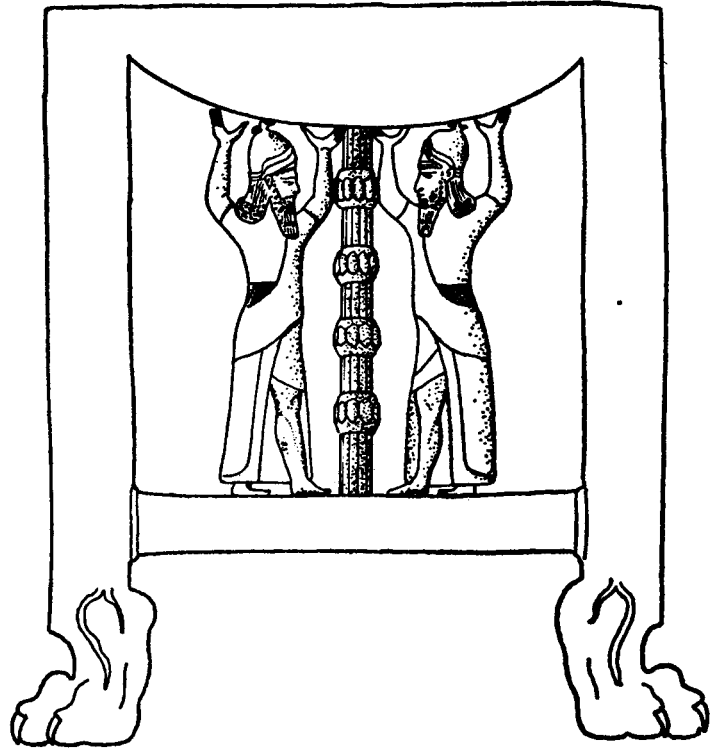
۴۶- گوزای - اکوک (Kosay-Akok)، عکس ۳۴؛ گوزای اکوک (۱۹۶۶). ۱۴ عکسهای ۷ و ۱۰۷.

۴۷- موری (۱۹۸۲) ۲۶۲.

۴۸- باید توجه داشت که تابوت هنوز پاک نشده است تا از وجود یا عدم وجود نقوش روی آن اطمینان حاصل شود.



A



B

شکل ۷ - A. جزئیات غلاف ، B- میزی مربوط به خورس آباد .
دسته خنجر از عاج یا استخوان ساخته شده بود .

میباشد^{۵۷} . در این صحنه یک شخص عالی مقام آشوری دیده میشود که حاملان خارجی هدایا را به حضور میپذیرد و مامورین آشوری آنها را معرفی مینمایند . شخص عالی مقام رانگهبانان کاخ و چهار سرباز همراهی میکنند^{۵۸} . دو عنصر در این صحنه اهمیت بسیار زیادی برای تاریخ گذاری قطعات دارند . ابتدا لباس سربازان که شامل دامن مردانه ای است که حاوی انتهای حاشیه دار و آویزان در وسط است و دوم شمشیر بلندی که غلافی مزین به دو شیر دارد^{۵۹} (شکل ۷A) و هم شخص عالی مقام و هم سایر همراهان او ، آن را بکمر بسته اند^{۶۰} ، پس از شالمانسر III این نوع غلاف ناپدید می شود و فقط سلطان ، ولیعهد^{۶۱} و خدایان^{۶۲} ، آن را

حاوی اثر مهرهای مختلفی بود که متاخرترین آنها متعلق به قرن چهارم پیش از میلاد است^{۵۵} . اما ممکن است این تابوت ها بسیار پیش از آنکه مورد استفاده قرار گیرند ساخته شده باشند . و حال به آخرین نمونه میرسیم . تکه های برنزی تابوتی مشابه که گفته میشود از زیویه بدست آمده است . قطعات باقی مانده از لبه این تابوت حاوی نقوش کنده کاری شده ای است که صحنه پیشکش کردن را نشان می دهد . ویلکینسون با در نظر گرفتن سبک کار در این قطعات ، تاریخ قرن هشتم را پیشنهاد می نماید^{۵۶} . صحنه مزبور شاخص آشور بوده و دقیقاً " قابل مقایسه با صحنه های مشابه در ستون هرمی شکل شالمانسر III و دروازه برنزی بالوات ،

۵۵- موری (۱۹۸۲) ۲۶۰.

۵۶- ویلکینسون (۱۹۶۰) ۲۱۹، (۱۹۷۵) ۹.

۵۷- اونگر (unger) لوحه ۱؛ پاروت (Parrot) (۱۹۶۱)

شکل b. ۴، ۱۲۶؛ ۱۲۹.

۵۸- ویلکینسون (۱۹۶۰) اشکال ۶-۲، عکس ۲۹.

۵۹- معلوم نیست غلاف های زیویه با شیرهای دوگانه تزئین شده اند یا حلزون های دوگانه ولی بهر تقدیر نتیجه یکی است زیرا هر دو نوع تزئین ، بویژه دومی ، پس از حکومت شالمانسر

III گمیاب میشوند .

۶۰- ویلکینسون (۱۹۶۰) اشکال ۶-۲، عکس ۲۹.

۶۱- رید (Reade) (۱۹۶۷).

۶۲- بعدها در اواخر آشور گاوهای نر زوج جای شیرهای زوج را

میگیرند و بنظر میرسد تنها خدایان آن را بکمر می بسته اند ،

رجوع کنید به ماده لوم (Madhloom) عکس ۴، ۱۶۱ از

باویان (Bavian) و عکس ۴، ۱۶۰ از آشور.

به کمر می‌بندند. با این وجود بنظر میرسد دامن حاشیه‌دار مردانه اولین بار در عهد تیگلات پیلاسر (۷۲۷ - ۷۴۵ پیش از میلاد) دیده شده باشد. عنصر اول یعنی استفاده عمومی از غلاف‌های مزین به شیرهای دوگانه به پیش از حکومت تیگلات پیلاسر میرسد اما عنصر دوم یعنی دامن مردانه حاوی انتهای حاشیه‌دار، فقط از تاریخ ۷۴۵ پیش از میلاد و بعد از آن دیده شده است.

آگاهی ما از هنر و باستانشناسی آشور در طول مدت زمان فترت پس از فرمانروائی شالمانسر III (۸۲۴ - ۸۵۸) نسبتاً کم و ناچیز است، معهذاشواهدی وجود دارد که شاید روشن‌کننده این ظلمت باشند. تاریخ دیوارنگاره‌های موجود در تل بارسپ (Til Barsip) راز ۷۸۰ تا ۶۷۰ پیش از میلاد دانسته‌اند.^{۶۳} مورتگات (Moortgat) شخص به تخت نشسته در مرکز نقاشی دیواری اطاق XXIV را شامشیلو، سردار (Turtan) بزرگ، که در جریان نیمه اول قرن هشتم پیش از میلاد در تل بارسپ اقامت داشته، شناسائی کرده است.^{۶۴} در این دیوارنگاره حضار درباری شاخص آشور دیده میشوند. موضوع جالب توجه در بحث ما دونگهبان قصر میباشند که در پشت شخص نشسته قرار دارند. این دو، پیراهن‌هایی کوتاه با انتهای حاشیه‌دار آویزان در وسط بتن دارند. علاوه بر این، هر دو نگهبان دارای شمشیری بلند با غلافی مزین به دو حلزون میباشند که بعد از اواسط قرن هشتم پیش از میلاد مشاهده نمیشود.^{۶۵} از این نقطه نظر این دیوارنگاره در تل بارسپ همانند جالبی را در مقایسه با صحنه موجود بر تابوت زیویه،^{۶۶} در اختیار ما میگذارد. با اینحال شاهد موجود در تل بارسپ تردیدهایی را در مورد اظهار نظر جورتیس در تاریخ‌گذاری صحنه زیویه بر پایه وجود محافظه‌کاری در هنر آشور در "عرصه‌هایی نظیر ساختن آلات و ادوات برنزی" پدید می‌آورد. ما در تل بارسپ با هنر برجسته آشوری روبرو

هستیم گرچه از نقطه نظر جغرافیائی، هنری منطقه‌ای است. بنابراین کاملاً ممکن است پیراهن‌های حاوی حاشیه آویزان، پیش از فرمانروائی تیگلات پیلاسر وجود داشته و فقط در عهد حکومت اوست که این دو عنصر، یعنی پیراهن حاشیه‌دار و غلاف مزین، دیگر در کنار یکدیگر دیده نمیشوند. بنابراین با این فرض که نقش موجود بر روی لبه تابوت زیویه درست بعد از ساختن خود تابوت کنده شده است ما تاریخ نیمه اول قرن هشتم پیش از میلاد را برای زمان ساخته شدن تابوت زیویه پیشنهاد میکنیم، در غیر این صورت یعنی اگر زمان منقوش کردن با زمان ساخته شدن تابوت یکسان نباشد می‌توان حتی تاریخ قدیمی‌تری از نیمه اول قرن هشتم پیش از میلاد را برای آن تعیین نمود، تاریخی که وجود گلدان برنزی و تنگ نقره‌ای آن را تقویت مینماید (به بخش‌های بعد مراجعه شود).

پایه

پایه برنزی شیعی دیگری است که می‌تواند مدارکی را جهت تاریخ‌گذاری آرامگاه ارجان در اختیار ما بگذارد. (شکل ۴). اشیائی از این نوع در بابل^{۶۶}، ایران^{۶۷}، لوانت^{۶۸}، و بویزه در اورارتو^{۶۹}، بدست آمده است و هیچیک از این نمونه‌ها قابل مقایسه با پایه ارجان نیست. با این وجود پایه مربوط به آلتین تپه^{۷۰} از این نظر که قاعده سه‌پایه آن دارای سه شیر خوابیده است و از نظر سبک همانند سه‌گاو نر خوابیده‌ای که قاعده پایه ارجان را تزئین می‌کنند ساخته شده‌اند، به نمونه ارجان شبیه است.

با آنکه تاکنون در آشور شیعی مشابه با این پایه پیدا نشده است لیکن بسیاری از عناصر تزئینی موجود در این پایه وابستگی به هنر متأخر آشوری دارد. شیرهای محافظ در پایه

۶۳ - تورو - دانگن و دوناند (Thureau-Dangin/Dunand) ۴۵؛ هرودا (Hrouda) ۱۱۴؛ مورتگات (۱۹۶۹) ۱۴۰؛ مادهلوم ۲۵.

۶۴ - مورتگات (۱۹۶۹) ۱۴۰ عکس ۹۹.

۶۵ - برای تاریخ‌گذاری این حلزون‌ها رجوع کنید به هرودا ۸۶، و هم‌چنین تورو - دانگن و دوناند عکس ۵۱.

۶۶ - پیروت - چی‌پیر (Perrot-Chipiez) ۳۲۳، شکل ۲۰۳.

۶۷ - گالمایر (۱۹۶۹) ۱۳۶ عکس ۱۴۵، موری (۱۹۷۴) ۵۹ شماره ۱۴۰.

۶۸ - لهمان - هویت (Lehmann-Haupt) ۵۳۶؛ بوسرت (Bossert) (۱۹۵۱) ۳۱۶ - ۹۴.

۶۹ - بارت (۱۹۵۶) عکس ۲، ۱۹، اگورگال (Akurgal) (۱۹۶۱) لوحه ۳۳، پیوتروفسکی (Piotrovski) ۳۴، اوزگوگ (Ozguç) شکل ۸۳ عکس ۴۳، ۳۶، ۲ - ۱؛ کوفتن (Kuftin) ۲۵۳ عکس ۱۰.

۷۰ - اوزگوگ (۱۹۶۹) ۴۳، سوراخ موجود در مرکز سه‌پایه آلتین تپه ممکن است به احتمال زیاد حفره اتصال باشد و از این نظر شبیه نمونه ارجان است.

ارجان بسیار شبیه عنصر شیرهای زوج تزئین کننده غلاف‌های آشوری است (شکل ۷۸). همانندهای پیکره‌های قدرتمند پایه را می‌توان در شمال سوریه مشاهده نمود^{۷۱}. اما باز هم می‌توان نزدیکترین نمونه‌ها را در آشورو بر نقش برجسته‌های سارگون II (۷۰۵-۷۲۱ پیش از میلاد) در خورساباد^{۷۲} و نینوا^{۷۳} ملاحظه نمود. در خورساباد ملازمان، میزها و صندلی‌هایی را حمل می‌کنند که با پیکره‌های قدرتمندی که جامه‌ای بلند بتن دارند، تزئین شده‌اند. این پیکره‌ها کلاه‌های نوک تیز و شاخی شکل بسر داشته و یک پایشان از جامه بلندشان بیرون آمده و در جلو قرار گرفته است (شکل ۷۹). بنظر میرسد این عنصر تزئینی در پایان حکومت سنخ‌ریب از بین رفته باشد (۶۸۱-۷۰۴ پیش از میلاد) جالب توجه است که اتفاقاً ناپدید شدن پیکره‌های قدرتمند با ناپدید شدن عنصر شیرهای زوج بر غلاف‌های شمشیر، همراه است. در بعضی از نمونه‌های موجود در خورساباد^{۷۴} این پیکره‌های قدرتمند در کنار حائل ستون ماندنی از میزها قرار گرفته‌اند که با برگ گونه‌هایی همانند آنچه در پایه ارجان دیده می‌شود، تزئین شده‌اند (شکل‌های ۴ و ۷۹). در واقع این عنصر تزئینی در ربع اول هزاره اول پیش از میلاد در سوریه^{۷۵} و آشور^{۷۶} بسیار متداول بوده است. براساس قرائن سبک‌شناسی تاریخ پایه ارجان را نمی‌توان متأخرتر از اواخر قرن هشتم پیش از میلاد دانست و با در نظر گرفتن شواهد دیگری که در مورد آنها بحث گردید تاریخ کلی نیمه اول قرن هشتم پیش از میلاد غیرمحمتم نیست^{۷۷}.

حلقه

حال به آخرین شیئی این بررسی، یعنی "حلقه"، طلائی میرسیم. خود شیئی را بعداً "مورد بحث قرار خواهیم داد اما در حال حاضر اجازه دهید تزئینات ماهرانه صفحات آن بررسی نمائیم تا ببینیم آیا می‌توان از اشکال موجود تاریخ نزدیکی را استنتاج نمود و اینکه آیا این تاریخ با آنچه تاکنون براساس

مشخصه‌های سبک‌شناسی و طبقه‌بندی آثر پیشنهاد کرده‌ایم سازگار است یا خیر. جانوران با انسجام خیره‌کننده‌ای در حالت هجوم و تهدید روبروی هم ایستاده‌اند (شکل ۶، لوحه ۲۸ شماره ۱). یک پای جلو هر شیر بر روی نخل قرار داشته و پاهای دیگر در مقابل هم قرار گرفته‌اند. دهان‌های باز، گوش‌های تیز شده، زبان‌های بیرون آمده و چنگال‌های بزرگ که با خطوط کنده شده دقیق نشان داده شده‌اند، گواه خشم و عناد دو حیوان است. دسته‌ای موهای بالا آمده بر روی پیشانی به موهای گردن که ادامه یافته و به بال‌ها میرسد، متصل می‌شود. هریال شامل سه ردیف پرهائی است که بدقت ساده شده و بصورت واحدهای مربع مستطیل مجزا از یکدیگر نشان داده شده‌اند از این سبک ساده سازی برای نشان دادن موهای زیر گردن و موهائی که در کنار گوش‌های تیز شده آراسته شده نیز استفاده شده است. بر وجود دنده‌ها، سینه و موهای روی شکم با شیارهای عمودی دقیق و مشخص که بصورت ردیف‌های افقی قرار گرفته و خطوط کنده شده‌ای آنها را احاطه می‌کند تاکید شده است. برای نشان دادن اتصال بین پشت و پاهای جانور از نقش کنده‌کاری شده مثلثی شکلی استفاده شده است. عضله چهار سر ران هر دو پای عقب نشان داده شده و با تعدادی نیم‌دایره‌های متحدالمرکز و نقشی حاوی خطوط بادامی شکل درست در زیر آنها، بر وجود آن تاکید شده است.

ترکیب متهورانه و بسیار گویای این نقش مدتی طولانی در هنر باستان خاورمیانه دیده می‌شود. شیرهای بال‌داری که دم جاروب‌مانند و گوش‌های تیز شده داشته و در دوره آکاد ظاهر شدند یکی از متداول‌ترین موضوعات مهرسازان عهد باستان باقی ماند^{۷۸}.

با اینحال بین جانوران "حلقه" ما و دیگر جانوران مشابه در خاورمیانه تفاوتی از نقطه نظر نوع‌شناسی وجود دارد. در حالیکه دیگر جانوران خاورمیانه معمولاً پاهای عقبی شیردال دارند،

۷۱- بوسرت (۱۹۵۱) شماره ۱۱۱۵.

۷۲- لود (Loud)، شکل ۴۲.

۷۳- بوت (Botta) عکسهای ۱۸ و ۱۹.

۷۴- لود، شکل ۴۲.

۷۵- تورو- دانگن، عکس ۴۴، ۹۴-۹۲، وان لوشان- آند

رانه، لوحه ۶۲؛ کولیکان (Cvlican) (۱۹۶۶) ۷۶.

شکل ۸۲.

۷۶- بارنت (۱۹۷۵ b) عکسهای ۷۹-۷۸، ۱۴۲-۳۱.

۷۷- استفاده از این پیکره‌های قدرتمند هم‌معنوان عناصر محافظ

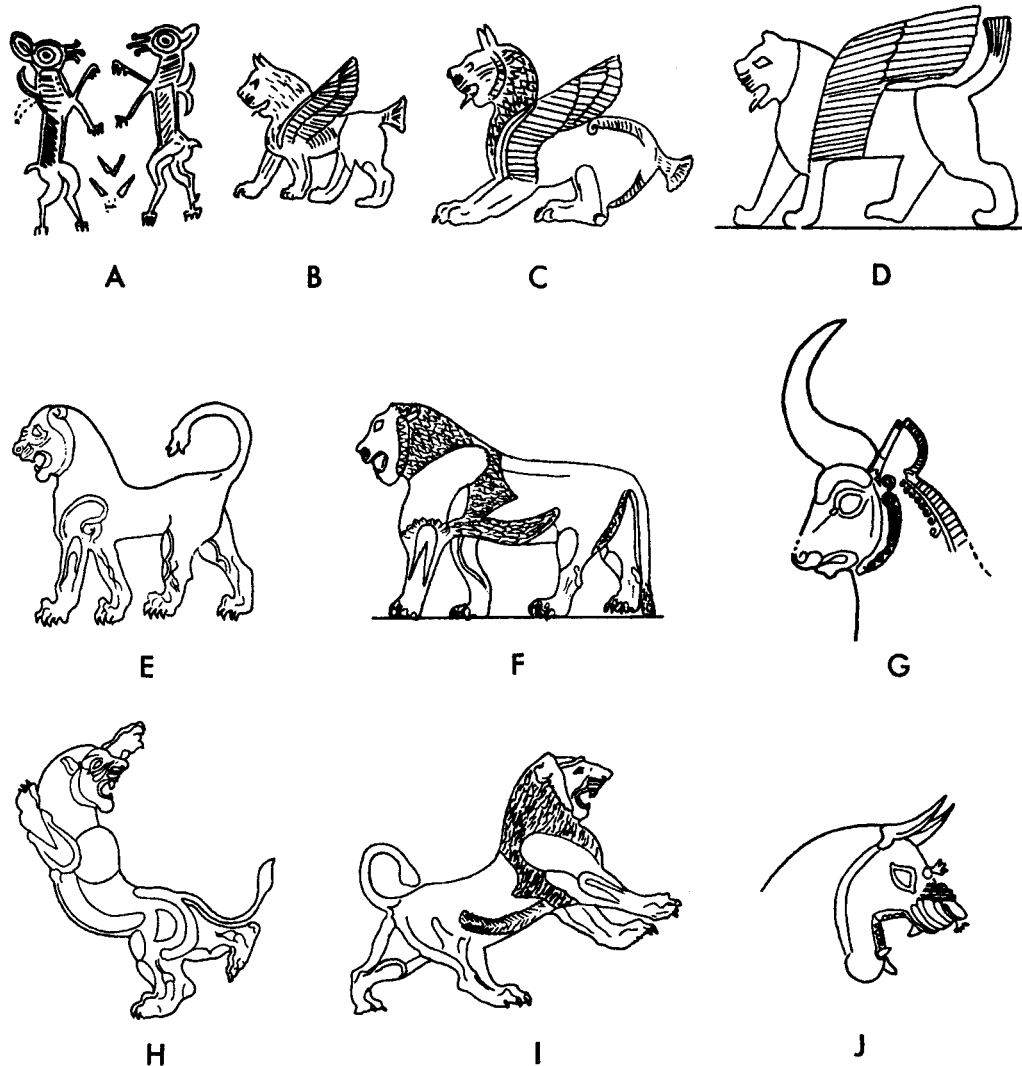
و هم‌عناصر تزئینی در زمان هخامنشیان چنان تغییر یافت تا با مقاصد تبلیغاتی آنها سازگار شود، و این موضوع در نقش برجسته‌های حاملان تخت شاهی در تخت جمشید قابل مشاهده

است. اشمیت (Schmidt) عکسهای ۱۱۱-۱۰۸.

۷۸- مثلاً "فرانگفورت (Frankfurt)، عکسهای ۲۲ a،

c, d, h - ۲۷g, ۲۹e و شکل ۵۹؛ مورنگات (۱۹۴۰)

لوحه (۳۱، ۲۳۳، ۴۹، ۳۹۵، ۷۱، ۵۹۵) را ملاحظه فرمائید.



شکل ۸ - همانندهای قابل مقایسه با نقوش موجود بر روی حلقه

طلائی

- A - اثر مهری از گیان
- B, C - شیرهای بالدار زیویه
- D - شیر بالدار نقش برجسته واترگیت از گار کمیش
- E - شیر مربوط به سپر برنزی ساردوری II، گارمیر-بلر
- EF - شیر آرسلان تاش، سنگ پایه نقش‌دار دروازه
- G - جزئیات یک گاو نر از آدیل سواز اورارتو
- H - شیری از یک جام نقره‌ای، موزه شمولیان
- I - شیری از یک صحنه شکار از گاخ آشوربانیپال II، نمرود
- J - سرتیامات (Tiamat) از گاخ آشوربانیپال II، نمرود

نمونه‌های ما دارای پاهای عقبی معمولی شیر میباشند. فقط چند استثناء همانند شیرهای ارجان هستند و یکی از آنها شیری است که بر روی لیوانی طلائی نقش گرفته است و آن را متعلق به املش دانسته و تاریخ آن را قرن نهم تا هشتم پیش از میلاد تعیین کرده‌اند، ۷۹. این شیر بالدار گوش‌تیز، بجای پنجه‌های حیوانی دست‌های انسان دارد و از همین نظر با نمونه‌های ارجان متفاوت است. اما نمونه‌های همانند را می‌توان بر روی یک سینه‌بند طلائی که گفته می‌شود متعلق به زیویه است، مشاهده کرد (شکل A ۸ B و C) ۸۰. تا آنجا که می‌توان تشخیص داد این جانوران نزدیکترین نمونه‌ها به جانوران ارجان بوده و همگی متعلق به ایران میباشند. شیر موجود بر نقش برجسته واترگیت در کارکمیش نیز مشابه شیرهای ارجان است اما فاقد گوش‌های تیز می‌باشد (شکل D ۸) ۸۱.

اما این نمونه‌ها صرفاً همانندهای پراکنده‌ای از نقطه نظر نوع شناسی برای شیرهای "حلقه طلائی بوده و همتائی را از دید ترکیب کلی نقش در اختیار ما نمی‌گذارند. با این وجود یک مهر متعلق به گیان نمونه خوبی هم از نظر شیرها و هم از نظر ترکیب کلی، است (شکل A ۸). نقش این مهر شامل دو جانور ساده‌شده بالدار با دم‌های کوتاه و گوش‌های بزرگ است که درخت ساده شده کوچکی را احاطه کرده‌اند. دهان دو جانور باز و زبان‌هایشان بیرون آمده است ۸۲. گرچه این دو حیوان با خطوطی ساده و خام نقش شده‌اند اما خصوصیات فیزیکی و ایستائی استوار آنها بسیار شبیه نمونه‌های ارجان است ۸۳. تاب‌دین جا، این شیرها قدیمی‌ترین همانند برای شیرهای ما و ترکیب آنها میباشند.

۷۹ - گریشمن (۱۹۶۴) ۳۳ شکل ۳۶.

۸۰ - باگون (Bacon) ۲۲۳؛ گریشمن (۱۹۶۴) عکس ۱۳۷.
۸۱ - وولسی (Woolley)، عکس B، b، ۲۹. گرچه بخشی از نقش برجسته سنگی آسیب دیده است، واضح است که این شیر بالدار با دم جارویی، پاهای عقبی جانوران گریه‌سان را دارد.

۸۲ - هرتسفلد (Hertzfeld) ۱۶۵، عکس ۲۸۱.

۸۳ - سبکو ترکیب نقوش این مهرها بسیار شبیه نقوش مهرهای مربوط به نوزی است و احتمال زیاد دارد که تحت تاثیر هوری‌ها (هوراری‌ها) (Hurrarian) باشند، رجوع کنید به خصوصاً "پرادا" (۱۹۴۷) عکسهای ۱۱، ۱۲۴، ۱۲۵.

۸۴ - باج (Budge)، عکس ۳۷؛ بارت (۱۹۷۶) عکسهای ۱۸۹، ۳۲.

۸۵ - گانتور (۱۹۴۶) عکسهای ۸-۷؛ پرادا (۱۹۶۲) اشکال

برای تجزیه و تحلیل جزئیات سبک‌شناسی این شیرها اجازه دهید ابتدا از سرها شروع کنیم. این سرها بطور کلی شباهت زیادی به سرتیامات در نقش برجسته‌های کاخ متاخر آشوری، بویژه نقش برجسته‌های زمان آشورناسیرپال II (۸۵۶ - ۸۸۵ پیش از میلاد) (شکل J ۸) ۸۴، دارند. با اینحال دسته موهای بالا آمده شیرهای ارجان، آنها را بعنوان نوع ایرانی مشخص می‌کند. این مشخصه موضوعی متداول در لرستان و عیلام در هزاره دوم و بویژه در هزاره اول پیش از میلاد بود ۸۵. مشخصه جالب دیگر قسمت مودار گوش است که با خط مشخصی مجزا شده و به واحدهای جدا از یکدیگر تقسیم گردیده است. بنظر میرسد این نوع ساده سازی از آشور و در چندی پیش از فرمانروائی آشورناسیرپال II (۸۵۹ - ۸۸۳ پیش از میلاد) نشأت گرفته باشد ۸۶. تکه سفالی متعلق به کار - توکولتی - نینورتا که گاو نر خشمگینی را با گوش حاشیه‌دار نشان می‌دهد شاید تاریخ توسعه اولیه این ساده‌سازی را به اواخر هزاره دوم پیش از میلاد بکشاند ۸۷. استفاده از این مشخصات در آشور بر سنگ، عاج، فلز و نقاشی ادامه یافته و چندی پیش از حکومت سناخریب (۶۸۱ - ۷۰۴ پیش از میلاد) ناپدید می‌شود ۸۸. یک نقش برجسته سنگی اورارتوئی متعلق به عهد روسای II (۶۴۵ - ۶۸۵ پیش از میلاد) که از آدیل سواز در نزدیکی دریاچه وان بدست آمده است خدائی را نشان می‌دهد که بر روی گاو نر خوابیده‌ای که گوش‌هایش بهمین شیوه تزئین شده است ایستاده است (شکل A ۸) ۸۹. فلزکاران اورارتوئی نیز از این خصوصیات در کارهایشان استفاده میکردند ۹۰. تداوم استفاده از این سبک ساده سازی در اورارتو بعد از ناپدید شدن آن در آشور

۳۰، ۴۴، ۴۹، ۵۹ عکس ۱۴؛ گریشمن (۱۹۶۴) اشکال ۶۳،

۷۲، ۹۰، ۹۱، ۵۰۰، آمیه (۱۹۶۶) ۲۷۳ شماره ۲۰۴، ۲۰۳،

صفحه ۴۹۹، ۵۱۰، ۵۴۵ شماره ۳۷۶، ۳۸۵، ۴۱۹، (۱۹۶۷)

اشکال ۴ - ۲؛ موری (۱۹۷۴) ۸۵؛ آمیه (۱۹۷۶) اشکال ۱۳۸.

۸۶ - بارت (۱۹۷۵) عکس ۳۵، ارثمان (Orthman) ۳۱۴

لوحه ۲۰۵، بارت (۱۹۷۶) عکس I ۲۶.

۸۷ - اندرآئه (۴۱)، لوحه a ۵، مورنگات (۱۹۶۹) ۱۱۸.

۸۸ - بارت - فالکنر (Barnett-Falkner)، عکسهای

۲۷ و ۲۸، مالووان ۲۷۱، اشکال ۲۶۳ و ۵۶۶، بارت (۱۹۷۶)

عکس ۳۶، آمیه (۱۹۷۷) لوحه ۱۱۴.

۸۹ - برنی - لاوسون (Burney-Lawson) ۲۱۲ شکل ۲؛

وان لون (Van Loon) (۱۹۶۶) ۷۳ شکل ۹.

۹۰ - آذریبی (Azarpay) عکس a ۵۷.

تعجب آور نیست زیرا هنرمندان اورارتوئی کم و بیش آن عناصری را که از پیکرنگاری و سنت های آشوری در طول مدت ربع اول هزاره اول پیش از میلاد یاد گرفته اند، حفظ مینمایند و بنظر می آید هنر اورارتوئی از پیشرفت هنر آشوری در تحت حکومت آخرین پادشاهان آن، چشم پوشی کرده است^{۹۱}.

اوضاع در ایران متفاوت است. قدیمی ترین نمود "حاشیه گوش" در لیوان طلائی مشهور حسنلو متعلق به قرن دوازدهم یا یازدهم پیش از میلاد، دیده می شود^{۹۲}. در این جا نیز بار دیگر از این مشخصات برای نشان دادن قسمت مودار گوش گاونری که ارابه خداوند را میکشد استفاده شده است و چندی بعد بر بز کوهی ایستاده ظرف آبی حسنلو ظاهر می شود^{۹۳}. خارج از حسنلو این سبک کار بطور گسترده ای در لرستان بر ساغرهای^{۹۴} و گهگاه بر صفحات مدوری که با چکش کاری برجسته شده اند^{۹۵}، و تاریخ آنها قرن نهم پیش از میلاد است^{۹۶}، مورد استفاده قرار گرفته اند. علاوه بر اینها تعدادی اشیاء عاجی کنده کاری شده و سینه بند های طلائی منتسب به زیویه نیز نمونه هایی از این عناصر را در اختیار ما قرار می دهند^{۹۷}. نزدیک ترین نمونه های قابل مقایسه با بال شیرهای موجود در نقوش "حلقه" طلائی ارجان آثار عاجی و مسی مشبک است که از "قلعه شالماسر" بدست آمده و متعلق به اواخر قرن نهم پیش از میلاد میباشند. بهترین نمونه، صفحهای مسی است که حاوی دو شیردال ایستاده و خشمگین با دم های جاروب مانند که درخت مقدسی را احاطه کرده اند میباشد (شکل E ۹). بال هایشان حاوی سهردیف پراست که درست همانند بال شیرهای ارجان آراسته شده اند^{۹۸}. این سبک ارائه کار در ایران بسیار نادر است. با این وجود بال های تعدادی از

جانوران منقوش بر سینه بندها و زره های منتسب به زیویه پیوستگی هایی را با این سبک کار نشان می دهند گرچه باید گفت به سبک کار سوری های بیشتر شبیه اند. لیکن بهترین نمونه قطعه ای از یک ظرف آبی رنگ مربوط به حسنلو متعلق به قرن نهم پیش از میلاد است، که دو بز کوهی را نشان می دهد که درخت مقدسی را که از کوهی سر بیرون آورده است، احاطه کرده اند^{۹۹}. دو ردیف پر که از نقطه نظر زاویه و نحوه اجرای کار با بال های فوقانی شیرهای ارجان بسیار همانند است در بخش سمت چپ بالای تکه ظرف باقی مانده اند (شکل D ۹).

ساده سازی دنده ها و موهای شکم که با خطوط معین و مشخصی محدود شده اند و در مورد شیرهای ارجان نشان داده شد نیز قابل توجه است. بنظر نمی آید این مشخصه در عیلام، شمال غربی ایران و اورارتو، وجود میداشته است، ولی با این حال موجودیت آن بر چند قطعه صدف تزئینی و عاج از نمرد (شکل B ۹ و C) ۱۰۰ قابل مشاهده است. بیشتر این اشیاء عاجی و صدفی اکنون جزء آثار هنری سوری - فنیقی شناخته شده اند^{۱۰۱}.

هنر بناهای تاریخی شمال سوریه نیز نمونه هایی از این سبک ساده سازی را نشان می دهد. این هنر به احتمال قریب به یقین پیش از رسیدن به سوریه در حدود اواخر قرن نهم پیش از میلاد، در آشور شروع و توسعه یافته است^{۱۰۲}.

شکل اولیه این سبک ساده سازی را می توان در صحنه های شکار و نقوش سنگ پایه های (Orthostats) کاخ آشورنا سیرپال II در نمرد مشاهده نمود^{۱۰۳}. در این نقوش موهای شانه برعکس نمونه های بعدی، ادامه یافته و قسمتی از دنده ها را با شکلی مثلثی می پوشاند (شکل I ۸). این نوع طرح بعد از آشور

۹۱ - رجوع کنید به وان لون (۱۹۶۶) ۱۷۲.

۹۲ - رجوع کنید به تصویر مربوطه در پرادا (۱۹۶۲) عکس ۲۳.

۹۳ - همان جا، عکس ۳۳.

۹۴ - گریشمن (۱۹۶۴) شکل ۱۰۰۷، مان - رانگین (Munn-Rankin)، عکس ۲؛ گالمایر (۱۹۷۳) لوحه ۷۹ - ۶۵؛ برای تاریخ گذاری این ساغرهای به قرن هشتم پیش از میلاد، اورث مان (۳۱) را نیز ملاحظه فرمائید.

۹۵ - نمونه خوبی از این نوع در گریشمن (۱۹۶۴) شکل ۶۳ نشان داده شده است.

۹۶ - این صفحات مدور در سرخ دم از لایه ای متعلق به قرن نهم پیش از میلاد بدست آمده اند، رجوع کنید به وان لون (۱۹۶۷) ۱۲۶، موری (۱۹۷۱) a ۱۲۶ را نیز ملاحظه فرمائید.

۹۷ - ویلکینسون (۱۹۷۵)

۹۸ - مالووان (۱۹۶۶) ۳۹۶، ۵۹۴، شماره ۳۳۵ - ۳۲۴.

۹۹ - پرادا (۱۹۶۲) ۱۱۸، عکس ۳۳.

۱۰۰ - مالووان (۱۹۶۶) ۳۹۶، اشکال ۳۲۶، ۳۲۸، ۵۶۷.

۱۰۱ - رجوع کنید به بارت (۱۹۸۲) ۵۵ - ۴۳ و بقیه قسمت ها.

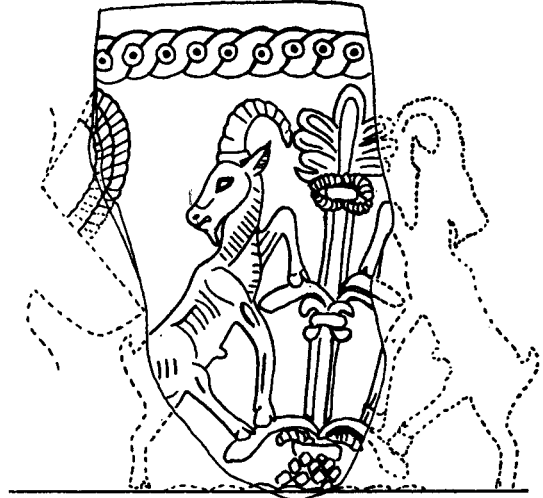
۱۰۲ - تورو - دانگن - عکسهای ۳ و ۴، وان لوشان، لوحه ۵۷.

۱۰۳ - باج، عکسهای ۶، ۱۲، ۲، ۴۲، ۱، پارت (۱۹۶۱)

شکل ۶۴، قسمت های باقیمانده شیردیوار نگاره تل بارسپ نیز این طرح را نشان می دهند، رجوع کنید به تورو - دانگن و دوناند، عکس ۵۳. به احتمال زیاد نمی توان تاریخ این دیوارنگارها را دیرتر از اواخر قرن هشتم پیش از میلاد دانست، یعنی متاخرترین زمان ظهور این نقش در هنر آشور.



A



D



B



C



E

شکل ۹ - نمونه‌های قابل مقایسه با حلقه ارجان از نقطه نظر سبک شناسی. A. جزئیات یک ساغر از لرستان، B و C. اسفنجی‌های صدف از نمرود، D. تکه یک گلدان گلی لعابدار از حسنلو، E. صفحه مسی مشبک از نمرود.

اورارتوئی است تشکیل می دهد. (۶۸۵ - ۷۸۰ پیش از میلاد) (شکل ۸) ۱۱۱. این نقش در ایران نیز بر روی تعدادی از اشیاء منتسب به زیویه و بعضی از برنزه‌های لرستان، مورد استفاده قرار گرفته است ۱۱۲. کنده‌کاریهای روی عاج و صدف در سوریه مربوط خصوصاً "که مشابه آنچه در مورد شیرهای ارجان انجام شده است، عضلات چهارسر و دنده‌های ساده شده باهم، در مورد تعدادی از این اشیاء مورد استفاده قرار گرفته‌اند (شکل ۹B و C) ۱۱۳. گرچه این امر بخشی از پیکرنگاری شیرهای ارجان را تشکیل نمی‌دهد لیکن ریزه‌کاری دیگری نیز وجود دارد که جزئی از ترکیب کلی را بخود اختصاص داده و اهمیتی شایان دارد. جانوران و درخت نخل بر روی کوهی قرار داده شده‌اند که با طرحی پولک مانند نشان داده شده است. این نقش در خاورمیانه تاریخی طولانی داشته و از نظر جغرافیایی در منطقه‌ای وسیع انتشار یافته است. اما آن چیزی که طرح ارجان را از نظر تسلسل تاریخی متمایز می‌کند خطوط دوگانه آن در مقابل طرح عادی پولک‌های یک خطی است. قدیمی‌ترین نمونه‌های این طرح مربوط به آشور بوده و می‌توان آن را متعلق به دوره آشور میانه دانست ۱۱۴. این نقش در حسنلو ۱۱۵ و مارلیک ۱۱۶ نیز دیده می‌شود و به سوریه نیز رسیده و در پیکرنگاری محلی آنجا داخل شده

ناسیرپال II ناپدید می‌شود اما بعداً هنر درباری شمال سوریه این نحوه کار را نشان می‌دهد ۱۰۴. و شاید این سبک کار برای نشان دادن دنده‌ها، همانطور که بویژه در عاج‌های نمرود قابل مشاهده است، در این محل توسعه یافته باشد (شکل B ۹) ۱۰۵. لرستان محلی است که می‌توان نمونه‌های بسیاری از این نقش را که بنظر می‌رسد فقط در مورد ساغرهای بکار برده شده است، ملاحظه نمود (شکل A ۹) ۱۰۶. این شکل نهایتاً از مصر نشأت می‌گیرد ۱۰۷ و به احتمال بسیار زیاد انتشار آن در ایران از طریق شمال سوریه و از مسیر آشور انجام شده است و بدین ترتیب مشاهده همراهی این سبک ساده‌سازی شمال سوریه با این ظروف، تعجب‌آور نیست ۱۰۸. و حال به آخرین مشخصه جزئیات کنده کاری شده "حلقه" ارجان، یعنی ساده‌سازی عضلات چهارسر بشکل نیم‌دایره‌های متحدالمرکز میرسیم (شکل ۶). گرچه در آشور از اشکال بادامی شکل ساده برای نشان دادن عضله‌های چهارسر و عضلات گوساله استفاده می‌کردند اما بنظر نمی‌رسد این ریزه‌کاری آشوری باشد ۱۰۹. این گونه نقش نیم‌دایره‌های متحدالمرکز در شمال سوریه وجود داشت و در بعضی موارد حتی با طرح آتش نیز همراه میشد ۱۱۰. این سبک کار در اورارتو عمومیت داشته و جزئی از شکل حلقه‌های کوچک را که مربوط به اوائل دوره

- ۱۱۳ - پانویس‌های ۱۰۰ و ۱۰۱ را ملاحظه فرمائید.
 ۱۱۴ - آندرائه، عکس ۵۰، لوحه ۶؛ اوپیتس (Opitz)، ۴۸، عکس ۱۰۴؛ مورتگات (۱۹۴۲) عکس ۳۳، مورتگات کورنس (Correns)، لوحه ۲۱، ۱، دانباز (Danbaz) (۱۹۷۶) عکس ۲۳، ۱. طرحی از اثر یک مهر از شوش متعلق به ۱۶۰۰ پیش از میلاد این طرح را نشان می‌دهد: آمیه (۱۹۷۳) عکس ۹ شماره ۴۸؛ میروشچی (۱۹۸۱/۸۲) عکس ۵ II، ولی وقتی نقش با عکس مقایسه می‌شود معلوم است که طرح دقیق نیست.
 ۱۱۵ - ماسکارلا (Muscarella) (۱۹۸۰) ۱۵۰ اشکال ۲۸۲ - ۲۸۱، برای مشاهده قطعه‌ای از یک صفحه برنزی کنده کاری شده که گفته میشود متعلق به شمال غربی ایران بوده و بنائی اورارتوئی را با طرح پولک‌های مشابه نشان می‌دهد به کلایس (Kleiss) ۵۸ عکس ۴، ۴، مراجعه فرمائید.
 ۱۱۶ - نگهبان (۱۹۸۳) ۴۷ - ۳۱ شکل ۸ صفحات ۸۰ - ۳۴، شکل ۵۵.

- ۱۰۴ - تورو - دانگن، عکس ۳، مورتگات (۱۹۶۷) ۸۲، (۱۹۷۳) ۶۵، ۷۱، ۷۹.
 ۱۰۵ - رجوع کنید به مراجع پانویس‌های ۱۰۰ و ۱۰۱.
 ۱۰۶ - مان - رانگین، عکس ۲، گالمایر (۱۹۶۹) ۸۲، (۱۹۷۳) ۶۵، ۷۱، ۷۹.
 ۱۰۷ - پرادا (۱۹۶۱) I ۷۰.
 ۱۰۸ - برای بررسی کامل این ساغرها رجوع کنید به گالمایر (۱۹۷۳).
 ۱۰۹ - باج عکس ۴۲، بارنت - فالکنر عکس ۱۱۵.
 ۱۱۰ - وان لوشان، لوحه ۵۷.
 ۱۱۱ - پیوتروفسکی عکس ۲۵؛ آگورگال (۱۹۶۸) ۲۸، ۵۶، ۹۶، عکسهای ۲۰، ۷۸.
 ۱۱۲ - گالمایر (۱۹۶۹) ۸۲ عکس، (۱۹۷۳) ۶۵، ۷۱، ۷۹، دو شیر کنده شده برجای می‌نهد که گفته میشود مربوط به همدان بوده و اکنون در موزه اشمولیان است را نیز مشاهده فرمائید، هامیلتون (Hamilton) (۱۹۶۶)، شکل II.
 ضمیمه مقاله را نیز ملاحظه فرمائید.

به نمرود، نزدیکترین نمونه‌های همانند را تشکیل می‌دهند، است ۱۱۷. در آشور و در اواخر فرمانروایی شالمانسر III (۸۲۴ - ۸۵۸ پیش از میلاد) کنار گذاشته شده است ۱۱۸.

در اینجا پرسشی در مورد عملکرد دو ماهیت این حلقه، مطرح می‌شود. این حلقه، منحصر بفرد بوده و هیچ همانند نزدیکی ندارد ولی با اینحال گروهی از دستبندها وجود دارد که زمینه‌ای را برای مقایسه فراهم می‌سازند. این دستبندها پایانه‌هایی ساده و یا منقوش با حیوانات داشته و تاریخ آنها از اوائل هزاره اول پیش از میلاد تا اواخر دوره هخامنشی ادامه می‌یابد و از نظر جغرافیایی در منطقه‌ای وسیع پخش می‌باشند ۱۱۹. نزدیکترین مشخصه‌ای که این اشیاء در آن با حلقه، ارجان سهیمند خمیدگی کمی است که بسمت داخل و در مقابل دهانه آن وجود دارد. با این وجود تعداد محدودی از دستبندهای لرستان همانندهای بهتری برای حلقه، ارجان می‌باشند. این دستبندها از دسته‌های مجوفی که در دهانه به پایانه‌های مسطحی منتهی می‌شوند ساخته شده و متعلق به قرن دهم تا نهم پیش از میلاد می‌باشند ۱۲۰. نوعی دیگر، دهانه‌ای بازتر داشته و پایانه‌های آن چکش‌کاری و صاف شده و بصورت دوصفحه مسطح درآمده‌اند ۱۲۱. این نمونه دوم احتمالاً "نزدیکترین همانند به حلقه ارجان است.

معهدا تفاوتی عمده بین حلقه طلائی ما یا بازوبندها، طوقه‌ها و دستبندها وجود دارد و آن اینکه بنظر نمی‌رسد این شیئی بعنوان پوششی تزئینی طراحی و ساخته شده باشد. حلقه کوچکتر از آن است که بعنوان بازوبند بکار رود و از سوی دیگر شکل آن چنان است که استفاده بصورت بازوبند یا دستبند را غیرعادی جلوه‌گر می‌سازد. تنها مورد مصرف قابل قبول اینستکه حلقه‌شیئی تشریفاتی بوده و شخص مرده آن را در مواقعی خاص با خود داشته و نهایتاً "با او بخاک سپرده شده است. موقعیت این شیئی بر روی سینه شخص مرده و نظر حفاران دائر براینکه بنظر میرسد حلقه در دست چپ او قرار داشته است، این فرضیه را تقویت می‌کند. علاوه براین از هزاره سوم تا نیمه اول هزاره اول پیش از میلاد گهگاه خدا یا الهه‌ای را مشاهده می‌کنیم که حلقه و میله‌ای را احتمالاً "بعنوان نشانی از قدرت الهی، به حکمرانان و پادشاهان تقدیم می‌کنند ۱۲۲. حلقه و میله‌هیچکدام هرگز در حفاری‌های باستانشناسی بدست نیامده‌اند. ما نمیدانیم این دو نشانه از چه ساخته شدند ولی بااین وجود شاید دیوار نگاره‌های ماری (Mari) سر رشته‌هایی را برای حل این مشکل در اختیار ما قرار دهند. در این محل میله و حلقه بترتیب به‌رنگ سفید و قرمز نقاشی شده‌اند. اگر چنین باشد، می‌توانیم قبول

۱۱۷ - وان - اوپنهایم (Von Oppenheim)، لوحه ۱۲۵، و در زینجیرلی وان لوشان - آندرائه ۸۰ عکس ۹۱، بارنت (۱۹۵۶) ۱۶ عکس ۸.

۱۱۸ - گرچه بعد از شالمانسر III مجسمه‌سازان دیگر از این طرح استفاده نکردند اما دو نمونه مربوط به عهد سارگون II (۷۰۵ - ۷۲۱) نشان دهنده این است که این نقش بعنوان جزئی از پیکرنگاری آشوری تا اواخر قرن هشتم پیش از میلاد به موجودیت خود ادامه داد. یکی از این دو نمونه ستون یا تیر پوشیده از برنزی است که پلاس (Place) در خورساباد بدست آورد و با نقوش پولک مانند زوج تزئین شده است (رجوع کنید به پلاس ۱۲۲ - ۱۲۰، عکس ۷۳، هم چنین پرو - چی پیز (Perrot) ۲۰۳ - ۲۰۲ شکل ۷۲). نمونه دیگر قطعه مستطیل شکل آجری لعابداری است که در آشور بدست آمده (وایدنر Weidner ۶ - ۱) و تاریخ آن بر پایه دو مکان ۷۱۴ پیش از میلاد، یعنی زمانیکه سارگون دست به هشتمین لشکرگشی خود زد، تعیین شده است. بدین وسیله از پروفوسورم وان لون بدین خاطر که نظر مرا به مورد دوم جلب نمود، تشکر مینمایم.

۱۱۹ - دومورگان، شکل ۶۸۹، تورو - دانگن و دوناند، عکس ۱۸، آماندرای (۱۹۵۸) ۱۱، عکسهای ۱۴ - ۷، پرادا (۱۹۶۲) عکسهای ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۵۱، با سماچی، عکس ۱۵، گریشمن (۱۹۶۴) عکسهای ۹۴، ۱۵۰ - ۱۴۸، ۳۲۱، فیلیپسین ۶۸ عکسهای ۶۷، ۶۸.

۱۲۰ - با سماچی، عکس ۱۵، واندنبرگ (۱۹۸۳) ۱۹۵، ۲۵۵، ۲۵۶.

۱۲۱ - همان جا، وجود تعدادی اشیاء بسیار مشابه که در اروپا بدست آمده‌اند حیرت‌آور است، گرچه این اشیاء بیشتر شبیه حلقه ارجان می‌باشند تا هر شیئی دیگری که در خاور میانه یافت شده است لیکن تا زمانیکه دانش باستانشناسی در ارتباط با چگونگی حرکت و مهاجرت مردمان گوناگون در دوران عصر آهن افزایش قابل توجهی پیدا نکرده است باید از هرگونه نتیجه‌گیری احتراز نمود، بعنوان مثال به اسمیت (Smith) عکس ۳۴، هایگ (Huyghe) ۲۰۸ شکل ۳۶۱ مراجعه فرمائید.

۱۲۲ - وان بورن (Van Buren)، برای مشاهده یک نمونه قدیمی به سار (Sarre) - هرتسفلد ۱۹۳، عکس ۸۶ مراجعه فرمائید.

کیم حلقه طلائی و میله نقره‌ای یا تیر پرچم ، که خود شیئی منحصر بفردی است ، مدرک باستانشناسی لازم را برای میله و حلقه پیکر نگاری باستانی خاورمیانه ، در اختیار ما قرار میدهند ۱۲۳

آرامگاه

حال اجازه دهید جنبه کامل " متفاوتی از این کشفیات ، یعنی خود آرامگاه ، را مورد توجه قرار دهیم . همانطور که در فوق اشاره گردید آرامگاه از گودال تدفینی تشکیل شده است که دیوارهای آن ، به استثنای دیوار شرقی از تخته سنگ‌های متعدد ساخته شده و درپوش آن نیز از سنگ است . این نوع ساختن آرامگاه در شوشیان بیگانه اما در نقاط کوهستانی معمول است و منشاء آن رامی توان به قبور (i haq) جمعی هم در لرستان غربی و هم شرقی مربوط دانست ۱۲۴ . قبور یافت شده در تپه گوران ۱۲۵ ، تپه جارعلی ۱۲۶ ، و بویژه تپه جمشیدی ۱۲۷ ، نمونه‌های خوبی از این نوع تدفین میباشند . مهم ترین مشخصات این نوع تدفین ، نظیر سه دیوار ساخته شده از سنگ و دیوار چهارم متشکل از خاک طبیعی و یک سقف سنگی صاف ، بسیار شبیه آرامگاه ارجان است . دیوارها و کف آرامگاه ارجان ، برعکس آرامگاههای لرستان با گچ آستر شده بوده است و بنظر میرسد این کار تقلیدی از مقابر تدفینی عیلامی در شوشیان باشد .

نتایج

همانطور که ملاحظه گردید آثار باستانی ارجان نشان دهنده مجموعه‌ای است که نمی‌توان تاریخ آن را متأخرتر از قرن هشتم

پیش از میلاد دانست . ظروف برنزی و نقره‌ای دارای همانندهای طبقه‌بندی شده و طبقه‌بندی نشده متعلق به قرون نهم تا هشتم پیش از میلاد میباشند . از نقطه نظر سبک‌شناسی پایه برنزی و بویژه حلقه طلائی را باید متعلق به همین دوره زمانی دانست گرچه باید گفت مدرکی وجود ندارد که تاریخی قدیمی‌تر را نقش کند . نوع تابوت احتمالا " تا اوائل قرن چهارم پیش از میلاد مورد استفاده قرار داشته است ۱۲۸ . اما بار دیگر از آنجا که در ارجان مدرکی موجود نیست که تاریخی متأخرتر از قرن هشتم پیش از میلاد را ارائه نماید دلیلی وجود ندارد که برای آن تاریخ متأخری را فرض نمائیم . معهذ از این نکته آگاهی که آلات و ادوات تدفین ممکن است شامل ارشیه‌هایی باشد که از آرامگاه‌ها قدیمی‌ترند و این تفاوت زمانی گاه به چندین قرن نیز میرسد اما این نتیجه‌ای است که باید در صورت وجود آثار بسیار تازه‌تر در کنار اشیاء قدیمی‌تر ، گرفته شود و این مسئله در مورد ارجان صادق نیست . تاریخ‌گذاری والا در رابطه با کتیبه عیلامی نو به دوره بین غارت شوش توسط آشوربانیپال و آغاز عهد هخامنشی ، تنها استدلال برای تاریخی متأخر است . اما همانطور که در فوق اشاره شد ، مشکل تاریخ‌گذاری کتیبه ساده ارجان بر اساس شناسایی طرز کتابت ، فقدان نمونه‌های قابل مقایسه از دوره قدیمی‌تر عیلامی نو است . تا زمانیکه مدارک مکتوب بیشتری از این دوره بدست نیامده است ، تاریخ اواخر قرن هشتم پیش از میلاد را بر پایه شواهد باستانشناسی در این مورد می‌پذیریم . اشیاء پرکار و استادانه ارجان نشان دهنده رفتارها و سنت‌های هنری گوناگونی میباشند که تک‌تک آنها را می‌توان از نقطه نظر منطقه‌ای و قومی مربوط به کارگاه‌های مختلف دانست . علی‌رغم اختلاط سنت‌های

۱۲۶ - همان جا ، شکل ۱۲ .

۱۲۷ - گونتسو - گریشمن (Contenau-Ghirshman) ، عکسهای ۷۸ - ۷۶ ، هم چنین وان‌دنبیرگ (۱۹۸۳) (۵۱) و بقیه قسمت‌ها .

۱۲۸ - تابوت حاوی مجموعه‌ای از اثر مهر و از گل پخته ساخته شده بود (وولی - مالووان ۱۲۹: ۱۲۴ (۱۸۱) گرچه این تابوت نشان داده نشده است اما آن را "نوع ایرانی" دانسته‌اند ، بدین مفهوم که شکل آن مشابه تابوت‌های فلزی و یا به احتمال بیشتر همانند نمونه‌های کوچکتر گلی بابلی جدید می‌بوده است . بدین ترتیب تاکنون شاهی وجود ندارد که نشان دهد این تابوت‌های برنزی پس از دوره آشوری جدید نیز وجود داشته‌اند .

۱۲۳ - برای مطالعه بحثی دقیق در این باره به وان بورن مراجعه فرمائید ، همین‌طور توحیدی - خلیلیان ، ۲۶۳ . پروفیسوری . آر . اس موری پیشنهاد کرده است احتمال دارد میله نی‌نوش باشد و بخشی از وسایل نوشیدن یعنی ساغر برنزی و گلدان‌ها در خارج از تابوت پیدا شده است . این عقیده‌ای جالب توجه و قابل قبول است ولی مشکل اینست که هر دو انتهای میله شکسته است و دانستن اینکه آیا پایانه گلابی شکل بسته و انتهای دیگر باز بوده است ، یعنی چیزی که از این نوع نی‌نوش‌ها انتظار می‌رود ، امکان‌پذیر نیست .

۱۲۴ - گوف (Goff) (۱۹۷۱) ، ۱۴۹ ، گارتس - استولپر (Carter-Stolper) (۱۴۱) .

۱۲۵ - تران (Thrane) (۱۹۶۴) شکل ۲۷ - ۲۶ .

دستیابی به برتری بر عیلام تا سال ۷۴۳ پیش از میلاد مبارزه
میکرده است و این زمانی است که منابع بین‌النهرینی و سالنامه‌های
بابلی از هومبانی‌کاش بعنوان حاکم عیلام یاد میکنند^{۱۲۹}؟
حفاریهای بیشتر در ناحیه بهبهان و بویژه در شهر باستانی ارجان
شاید برای حل این مشکل امکانات بیشتری را فراهم سازد.

ضمیمه

پروفسوری آ. آر. اس. موری با لطف زیاد مرا مطلع کرده‌اند
که جام نقره‌ای اشمولیان گرچه خود قدیمی است لیکن ورقه‌تزیین
شده جسدیدی را در کمال مهارت به‌ته بخش داخلی آن نصب
کرده‌اند. نقش آن از دو شیر ایستاده خشمگین که یکی از آن‌ها
در این مقاله نشان داده شده (شکل H ۸) تشکیل شده است و
بدین ترتیب باید از آن صرف‌نظر کرد. هم‌چنین رجوع فرمائید
به ۱ و ۰ و ۱ و ۰. ماسکارلا، صفحه ۱۸۴، شماره ۱۵۴، در کوه‌ها و
دشت‌ها، مقالاتی در مورد باستان‌شناسی بین‌النهرین بزرگ
(کالیفرنیا ۱۹۷۷) تالیف ل. لوین و ت. کایلر یانگ جونیور
(L. Levine, T. Cuyler Young, Jr)

هنری درآلات و ادوات تدفین، شخصی که در ارجان دفن شده
است می‌باید از مناطق کوهستانی باشد. این نظریه بر این اساس
استوار است که آرامگاه ارجان گرچه در دشت قرار گرفته اما شاخصی
از نوع تدفین است که در شوشیان ناشناخته بوده است. با این
وجود از این نظر که آرامگاه به تقلید از مقابر عیلامی واقع در دشت،
آسترکشی گچ شده است با قبور سنگی مناطق کوهستانی متفاوت
می‌باشد.

آلات و ادوات موجود در آرامگاه گواه اینستکه گور متعلق
به شخصی دولتمند و احتمالاً "یک حاکم مناطق کوهستانی بوده
است. موقعیت مکانی آرامگاه، دشت بهبهان و ایذه مال امیر را
بعنوان قلمرو حکومتی این حاکم مناطق کوهستانی معرفی مینماید.
این منطقه که احتمالاً "همان هیدالو باستانی است، هنوز هم
مرکزی مهم از نظر اداری و سوق‌الجیشی و هم‌چنین محل ملاقاتی
برای مردم چادرنشین و اهالی ساکن، جهت انجام داد و ستد
سالیانه یا گهگاه آنها، میباشد.

با در نظر گرفتن تاریخ‌گذاری ما در مورد آرامگاه به نیمه اول
قرن هشتم پیش از میلاد ممکن است این حاکم یکی از حاکمان
متعدد مناطق کوهستانی و دشت بوده است که احتمالاً "جهت

فہرست منابع :

- Akerström**
A. Åkerström, Die architektonischen Terrakotten Kleinasiens (Lund 1966)
- Akurgal (1961)**
E. Akurgal, Die Kunst Anatoliens von Homer bis Alexander (Berlin 1961)
- Akurgal (1966)**
id., The Art of Greece (1966)
- Akurgal (1968)**
id., Urartäische und altiranische Kunstzentren (Ankara 1968)
- Amandry (1958)**
P. Amandry, "Orfèvrerie achéménide", Antike Kunst I 1 (1958) 9—23
- Amandry (1966)**
id., "A propos du trésor de Ziwiyé", IrAnt 6, 1966, 109—129
- Amiet (1961)**
P. Amiet, La glyptique mésopotamienne archaïque (Paris 1961)
- Amiet (1966)**
id., Elam (Auvers-sur-Oise 1966)
- Amiet (1971)**
id., "Elamites et Perses en Susiane", Archéologia 43, 1971, 6—13
- Amiet (1973)**
id., "Lampes élamites", Actes du colloque de Strasbourg 1972 (Leiden 1973) 1—4
- Amiet (1972)**
id., Glyptique susienne, des origines à l'époque des Perses-Achémenides = MDP XLIII (Paris 1972)
- Amiet (1973 a)**
id., "Glyptique élamite, à propos de documents nouveaux", Arts asiatiques 26, 1973, 3—64
- Amiet (1973 b)**
id., "La glyptique de la fin de l'Elam", Arts asiatiques 28, 1973, 3—32
- Amiet (1976 a)**
id., "Disjecta Membra Aelamica. Le décor architectural en briques émaillées à Suse", Arts asiatiques 32, 1976, 13—28
- Amiet (1976 b)**
id., Les antiquités du Luristan (Paris 1976)
- Amiet (1977)**
id., Die Kunst des Alten Orient (Freiburg 1977)
- Amiet/Lambert**
P. Amiet / M. Lambert, "Éléments émaillés du décor architectural néo-élamite", Syria 44, 1967, 27—51
- Andrae**
W. Andrae, Farbige Keramik aus Assur (Berlin 1923)
- Avitsur**
S. Avitsur, Man and His Work: Historical Atlas of Tools and Workshops in the Holy Land (Jerusalem 1976), in Hebrew
- Azarpay**
G. Azarpay, Urartian Art and Artifacts. A Chronological Study (Los Angeles 1968)
- Bacon**
E. Bacon (ed.), Vanished Civilizations (London 1963)
- Barnett (1950)**
R. D. Barnett, "The Excavations of the British Museum at Toprak Kale Near Van", Iraq 12, 1950
- Barnett (1956)**
id., "The Treasure of Ziwiye", Iraq 18, 1956, 111—116
- Barnett (1975 a)**
id., Assyrian Sculpture (London 1975)
- Barnett (1975 b)**
id., A Catalogue of the Nimrud Ivories² (London 1975)
- Barnett (1976)**
id., Assyrian Palace Reliefs in the British Museum (London 1976)
- Barnett (1982)**
id., Ancient Ivories in the Middle East and Adjacent Countries (Jerusalem 1982)
- Barnett/Falkner**
R. D. Barnett / M. Falkner, The Sculptures of Aššur-našir-apli II (883—859 B.C.). Tiglath-Pileser III (745—727 B.C.). Esarhaddon (681—669 B.C.). From the Central and South-West Palaces at Nimrud (London 1962)
- Barnett/Gökçe**
R. D. Barnett / N. Gökçe, "The Find of Urartian Bronzes at Altın Tepe, Near Erzincan", AnatSt 3, 1953, 121—129
- Basmachi**
F. Basmachi, "The Luristan Bronze Objects in Iraq Museum", Sumer 19, 1963, 41—47, in Arabic
- Bossert (1942)**
H. Th. Bossert, Altanatolien (Berlin 1942)
- Bossert (1951)**
id., Altsyrien (Berlin 1951)
- Botta**
P. E. Botta, Monument de Ninive I (Osnabrück 1972)
- Budge**
E. A. W. Budge, Assyrian Sculptures in the British Museum: Ashur-Nasirpal, 885—860 B.C. (London 1914)
- Burney/Lawson**
C. A. Burney / G. R. J. Lawson, "Urartian Reliefs at Adilçevaz, on Lake Van, and a Rock Relief from the Karasu, Near Bireçik", AnatSt 8, 1958, 211—224
- Calmeyer (1969)**
P. Calmeyer, Datierbare Bronzen aus Luristan und Kirmanshah (Berlin 1969)
- Calmeyer (1973)**
id., Reliefbronzen in babylonischem Stil (München 1973)

- Carter/Stolper*
E. Carter / M. W. Stolper, *Elam, Surveys of Political History and Archaeology* (Los Angeles 1984)
- Contenau/Ghirshman*
G. Contenau / R. Ghirshman, *Fouilles du Tépé Gyan près de Néhavend 1931 et 1932* (Paris 1935)
- Culican (1965)*
W. Culican, *The Medes and Persians* (New York 1965)
- Culican (1966)*
id., *The First Merchant Venturers* (London 1966)
- Curtis*
J. Curtis, "Late Assyrian Bronze Coffins", *AnatSt* 33, 1983, 85—95
- Falkner*
M. Falkner, "Der Schatz von Ziwiye", *AfO* 16, 1952, 129 f.
- Frankfort*
H. Frankfort, *Cylinder Seals* (London 1939)
- Gadd*
C. J. Gadd, *The Stones of Assyria* (London 1936)
- Ghirshman (1950)*
R. Ghirshman, "Le trésor de Sakkez, les origines de l'art mède et les bronzes du Luristan", *ArtAs* 13, 1950, 181—206
- Ghirshman (1964)*
id., *The Art of Ancient Iran, From its Origins to the Time of Alexander the Great* (New York 1964)
- Ghirshman (1966)*
id., *Tchoga Zanbil (Dur-Untash) = MDP XXXIX* (Paris 1966)
- Ghirshman (1968)*
id., *Tchoga Zanbil (Dur-Untash) II = MDP XL* (Paris 1968)
- Godard*
A. Godard, *Le trésor de Ziwiyé (Kurdistan)* (Haarlem 1950)
- Goff (1968)*
C. Goff, "Lüristān in the First Half of the First Millennium B.C.", *Iran* 6, 1968, 105—132
- Goff (1971)*
id., "Lüristān Before the Iron Age", *Iran* 9, 1971, 131—152
- Haller*
A. Haller, *Die Gräber und Gräfte von Assur = WVDOG LXV* (Berlin 1954)
- Hamilton*
R. W. Hamilton, "A Silver Bowl in the Ashmolean Museum", *Iraq* 28, 1966, 1—17
- Hančar*
F. Hančar, "Das urartäische Lebensbaummotiv. Eine neue Bedeutungstradition?", *IrAnt* 6, 1966, 92—108
- Harding*
G. L. Harding, "Four Tomb Groups from Jordan", *Palestine Exploration Fund Annual VI* (1953)
- Herzfeld*
E. Herzfeld, *Iran in the Ancient East* (Repr. Oxford 1941, Teheran 1976)
- Hrouda*
B. Hrouda, *Die Kulturgeschichte des assyrischen Flachbildes* (Bonn 1965)
- Huyghe*
R. Huyghe (ed.), *Prehistoric and Ancient Art. Larousse Encyclopedia* (New York 1970)
- Jettmar*
K. Jettmar, *Art of the Steppes* (New York 1964)
- Kantor (1946)*
H. J. Kantor, "Embossed Plaques With Animal Designs", *JNES* 5, 1946, 234—238
- Kantor (1957)*
id., "Gold Work and Ornaments From Iran", *Bulletin of the Cincinnati Art Museum*, 1957, 8—20
- Kantor (1960)*
id., "A Fragment of a Gold Appliqué From Ziwiye and Some Remarks on the Artistic Traditions of Armenia and Iran During the Early First Millennium B.C.", *JNES* 19, 1960, 1—14
- Kleiss*
W. Kleiss, "Darstellungen urartäischer Architektur", *AMI N.F.* 15, 1982, 53—77
- Koşay/Akok*
A. Z. Koşay / M. Akok, *Alaç Höyük Hafriyatı (Ankara 1938)*, in Turkish
- Kuftin*
B. A. Kuftin, *Arkheologicheskie raskopki v. Trialeti I* (1941)
- Lehmann-Haupt*
C. F. Lehmann-Haupt, *Armenien einst und jetzt* (Berlin 1931)
- Loftus*
W. K. Loftus, *Travels and Researches in Chaldaea and Susiana* (London 1857)
- van Loon (1966)*
M. N. van Loon, *Urartian Art* (Leiden 1966)
- van Loon (1967)*
id., *Dark Ages and Nomads c. 1000 B.C., a Review* in *BiOr* 24, 1967, 21—26
- Loud*
G. Loud, *Khorsabad I = OIP XXXVIII* (1936)
- von Luschan*
F. von Luschan, *Ausgrabungen in Sendschirli* (Berlin 1983)
- von Luschan/Andrae*
F. von Luschan / W. Andrae, *Kleinfunde von Sendschirli V* (Berlin 1943)
- Macqueen*
J. G. Macqueen, *The Hittites and Their Contemporaries in Asia Minor* (Colorado 1975)
- Madhloom*
T. A. Madhloom, *The Chronology of Neo-Assyrian Art* (London 1970)

- Mallowan*
M. Mallowan, *Nimrud and its Remains* (London 1966)
- de Mecquenem (1924)*
R. de Mecquenem, "Fouilles de Suse (Campagnes 1923—24)", *RAssyr* 21, 1924, 105—118
- de Mecquenem (1943)*
id., *Fouilles de Suse, 1933—38, Archéologie susienne = MDP XXIX* (Paris 1943)
- Meldgaard/Mortenson/Thrane*
J. Meldgaard / P. Mortenson / H. Thrane, "Excavations at Tepe Guran, Luristan", *ActaArch* 34, 1963, 97—133
- Mellink*
M. J. Mellink, "The Hasanlu Bowl in the Anatolian Perspective", *IrAnt* 6, 1966, 72—87
- de Miroschedji (1978)*
P. de Miroschedji, "Stratigraphie de la période néo-élamite à Suse", *Paléorient* 4, 1978, 213—228
- de Miroschedji (1981 a)*
id., "Le dieu élamite au serpent et aux eaux jaillissantes", *IrAnt* 16, 1981, 1—25
- de Miroschedji (1981 b)*
id., "Fouilles du chantier Ville Royale II à Suse (1975—1977). I. Les niveaux élamites", *DAFI* 12, 1981, 9—136
- de Miroschedji (1981 c)*
id., "Observations dans les couchés néo-élamites au nord-ouest du tell de la Ville Royale à Suse", *DAFI* 12, 1981, 143—168
- de Miroschedji (1981 d)*
id., "Prospections archéologiques au Khuzistan en 1977", *DAFI* 12, 1981, 169—192
- de Miroschedji (1982)*
id., "Notes sur la glyptique de la fin de l'Elam", *RAssyr* 76, 1982, 51—63
- Moortgat (1940)*
A. Moortgat, *Vorderasiatische Rollsiegel* (Berlin 1940)
- Moortgat (1942)*
id., "Assyrische Glyptik des 13. Jahrhunderts", *ZA* 47, 1942, 50—88
- Moortgat (1944)*
id., "Assyrische Glyptik des 12. Jahrhunderts", *ZA* 48, 1944, 23—44
- Moortgat (1969)*
id., *The Art of Mesopotamia* (London 1969)
- Moortgat-Correns*
U. Moortgat-Correns, "Beiträge zur mittellassyrischen Glyptik", *Vorderasiatische Archäologie, Festschrift A. Moortgat* (Berlin 1964)
- Moorey (1971 a)*
P. R. S. Moorey, "Towards a Chronology for the 'Luristan Bronzes'", *Iran* 9, 1971, 113—129
- Moorey (1971 b)*
id., *Catalogue of the Ancient Persian Bronzes in the Ashmolean Museum* (Oxford 1971)
- Moorey (1974)*
id., *Ancient Persian Bronzes in the Peter Adam Collection* (London 1974)
- Moorey (1981)*
id., *Ancient Bronzes, Ceramics and Seals* (Los Angeles 1981)
- Moorey (1982)*
id., *Ur of the Chaldées* (New York 1982)
- de Morgan*
H. de Morgan, *Recherches au talyche persan en 1901: Nécropoles des âges du bronze et du fer = MDP VIII* (1905) 251—342
- Munn-Rankin*
J. M. Munn-Rankin, "Luristan Bronzes in the Fitzwilliam Museum, Cambridge", *Iraq* 29, 1967, 1 f.
- Muscarella (1977)*
O. W. Muscarella, "'Ziwiye' and Ziwiye: the Forgery of a Provenience", *JFieldA* 4, 1977, 197—219
- Muscarella (1980)*
id., *The Catalogue of Ivories From Hasanlu, Iran, University Museum Monograph XL* (Philadelphia 1980)
- Nagel*
M. Nagel, *Altorientalisches Kunsthandwerk = BbV V* (Berlin 1963)
- Negahban (1964)*
E. Negahban, *Preliminary Report on Marlik Excavations, Rudbar 1961—62* (Tehran 1964)
- Negahban (1983)*
id., *Metal Vessels From Marlik* (München 1983)
- Ohnefalsch-Richter*
M. Ohnefalsch-Richter, *Kypros, die Bibel und Sumer* (1983)
- Opitz*
D. Opitz, "Die Siegel Ninurta-tukul-Aššurs und seiner Frau Rīmeni", *AfO* 10, 1935, 48—52
- von Oppenheim*
M. F. von Oppenheim, *Tell Halaf III* (Berlin 1955)
- Orthmann (1975)*
W. Orthmann, *Der Alte Orient = PropKg XIV* (Berlin 1975)
- Orthmann (1982)*
id., *Iranische Bronzen der Sammlung Beitz = Saarbrücker Beiträge zur Altertumskunde XXXVII* (1982)
- Özgüç*
T. Özgüç, *Altintepe II* (Ankara 1969)
- Parrot (1937)*
A. Parrot, "Les peintures du palais de Mari", *Syria* 18, 1937, 324—354
- Parrot (1961)*
id., *The arts of Assyria* (New York 1961)
- Perrot/Chipiez*
G. Perrot / C. Ch. Chipiez, *A History of Art in the Chaldea and Assyria* (New York 1984)
- Perrot*
N. Perrot, "Les représentations de l'arbre sacré sur les monuments de Mésopotamie et d'Elam", *Bab* 17, 1937, 5—143

- Phillips*
E. D. Phillips, *The Royal Hordes: Nomad Peoples of the Steppes* (London 1965)
- Piotrovskii*
B. B. Piotrovskii, *Urartu* (New York 1967)
- Place*
V. Place, *Niniveh et l'Assyrie* (Paris 1867—70)
- Porada (1947)*
E. Porada, *Seal Impressions of Nuzi = AASOR XXIV* (New York 1947)
- Porada (1964/65)*
ead., "Art of Iran From the Prehistoric to the Sasanian Periods", *7000 Years of Iranian Art* (Washington D.C. 1964/65)
- Porada (1965)*
ead., *The Art of Ancient Iran* (New York 1965)
- Porada (1970)*
ead., *Tchoga Zanbil (Dur-Untash) IV: La glyptique = MDP XLII* (Paris 1970)
- Reade (1967)*
J. E. Reade, "Two Slabs from Sennacherib's Palace", *Iraq* 29, 1967, 42—48
- Reade (1972)*
id., "The Neo-Assyrian Court and Army: Evidence from the Sculptures", *Iraq* 34, 1972, 87—112
- Reuther*
O. Reuther, *Die Innenstadt von Babylon (Merkes) = WDOG XLVII* (Leipzig 1926)
- Sarre/Herzfeld*
F. Sarre / E. Herzfeld, *Iranische Felsreliefs* (Berlin 1910)
- Schmidt*
E. F. Schmidt, *Persepolis I = OIP LXVIII* (Chicago 1953)
- Smith*
R. A. Smith, "Selsey Treasure Trove", *BMQ* 11, 3, 1937, 122 f.
- Stern*
E. Stern, "Eretz-Israel at the End of the Period of the Monarchy", *Qadmoniot* 6, 1973, 2—17, in Hebrew
- Strommenger*
E. Strommenger, "Grabformen in Babylon", *BaM* 3, 1964, 157—173
- Thrane (1964)*
H. Thrane, "Archaeological Investigations in Western Luristan", *ActaArch* 35, 1964, 153—169
- Thrane (1970)*
id., "Tepe Guran and the Luristan Bronzes", *Archaeology* 23, 1970, 26—35
- Towhidi/Khalilian*
F. Towhidi / A. M. Khalilian, "Report of the Investigations of the Objects From the Tomb of Arjan, Behbahan", *Journal of Athar* 7—9, 1982, 233—286, in Persian
- Thureau-Dangin*
F. Thureau-Dangin et al., *Arslan Tash, Bibliothèque Archéologique et Historique* 16 (Paris 1931)
- Thureau-Dangin/Dunand*
id., / M. Dunand, *Til Barsib* (Paris 1936)
- Unger*
G. Unger, *Zum Bronzeton von Balawat* (Leipzig 1912)
- Vallat*
F. Vallat, "Kidin-Hutran et l'époque néo-élamite", *Akkadica* 37, 1984, 1—17
- Van Buren*
E. D. van Buren, "The Rod and Ring", *ArOr* 17, 1949, 434—450
- Vanden Berghe (1968)*
L. Vanden Berghe, "La nécropole de Bani Surmeh", *Archéologia* 24, 1968, 53—63
- Vanden Berghe (1972)*
id., "Recherches archéologiques dans le Luristān. Cinquième campagne: 1969. Prospections dans le Pusht-i Kūh central", *IrAnt* 9, 1972, 1—48
- Vanden Berghe (1973 a)*
id., "Excavations in Lurestan, Kalleh Nissar", *Bulletin of the Asia Institute of Pahlavi University III* (Shiraz 1973) 25—26
- Vanden Berghe (1973 b)*
id., "Le Luristan à l'âge du bronze: prospections archéologique dans le Pusht-i Kuh central", *Archéologia* 63, 1973, 25—36
- Vanden Berghe (1973 c)*
id., "Le Luristan à l'âge du fer: la nécropole de Kutal-i Gulgul", *Archéologia* 65, 1973, 16—29
- Vanden Berghe (1973 d)*
id., "Recherches archéologiques dans le Luristān. Sixième campagne: 1970. Fouilles à Bard-i Bal et à Pa-yi Kal. Prospections dans le district d'Aivān (rapport préliminaire)", *IrAnt* 10, 1973, 1—79
- Vanden Berghe (1975)*
id., "La nécropole du Dum-Gar-Parchine", *Archéologia* 79, 1975, 46—61
- Vanden Berghe (1976)*
id., "Les bronzes du Luristan à l'âge du fer III: résultats des fouilles au Pusht-i Kuh", *Ergh. AMI VI* (1976) 138—150
- Vanden Berghe (1979)*
id., "Luristan: een verdwenen bronskunst uit West-Luristān au 3^e millénaire avant J.-C.", *IrAnt* 14, 1979, 39—50
- Vanden Berghe (1983)*
id., "Luristan: een verdwenen bronskunst uit West-Iran (Gent 1983)
- Weidner*
E. F. Weidner, "Assyrische Emailgemälde vom achten Feldzuge Sargons II.", *AfO* 3, 1926, 1—6
- de Waele*
E. de Waele, "Bronzes du Luristan et Amlash", *IrAnt* 17, 1982, special edition

Wilkinson (1952)

Ch. K. Wilkinson, "Some New Contacts with Nimrud and Assyria", *BMetMus* 10, 8, 1952, 233—240

Wilkinson (1955)

id., "Assyrian and Persian Art", *BMetMus* 13, 7, 1955, 213—224

Wilkinson (1960)

id., "More Details on Ziwiye", *Iraq* 22, 1960, 213—220

Wilkinson (1975)

id., *Ivories from Ziwiye and Items of Ceramic and Gold* (Bern 1975)

Woolley

Sir L. Woolley, *Carchemish II* (Oxford 1969)

Woolley/Mallowan

C. L. Woolley / M. Mallowan, *Ur Excavations: The Neo-Babylonian and Persian Periods = UE IX* (London 1962)



لوحة ۱

۱۰۱. حلقه طلائی ارجان (۲/۳ اندازه واقعی)



۲۰۱. جزئیات بخش تحتانی پایه برنزی

آهن‌سازی

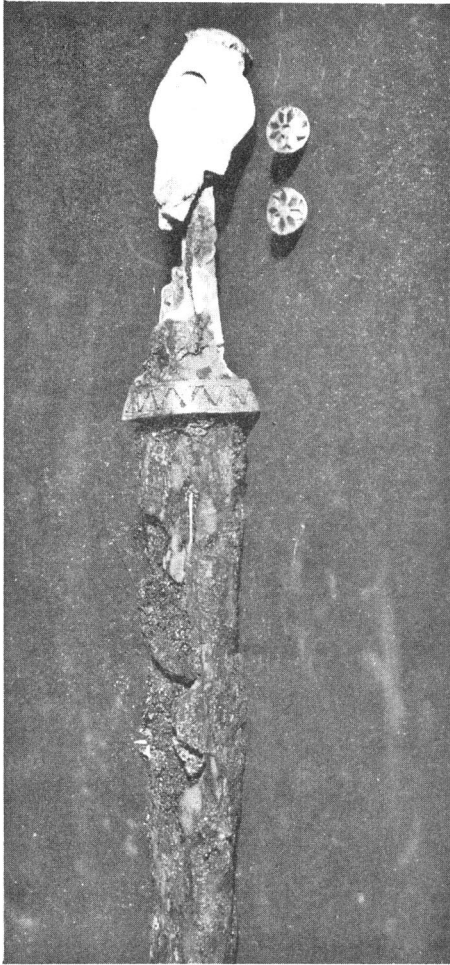


۲۸۰۱ - حلقه طلائی ارجان (اندازه واقعی)

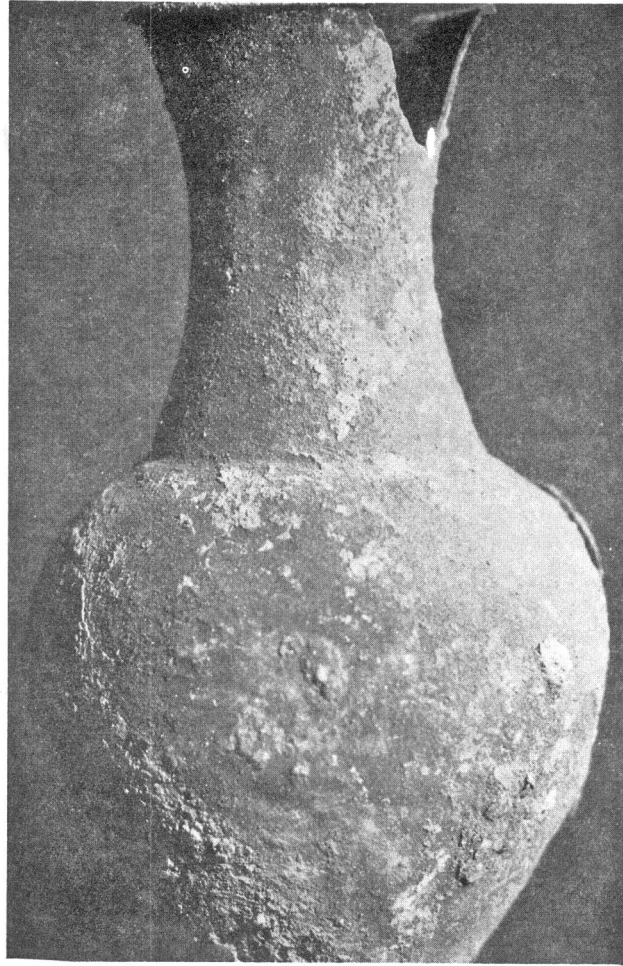


آهن‌سازی

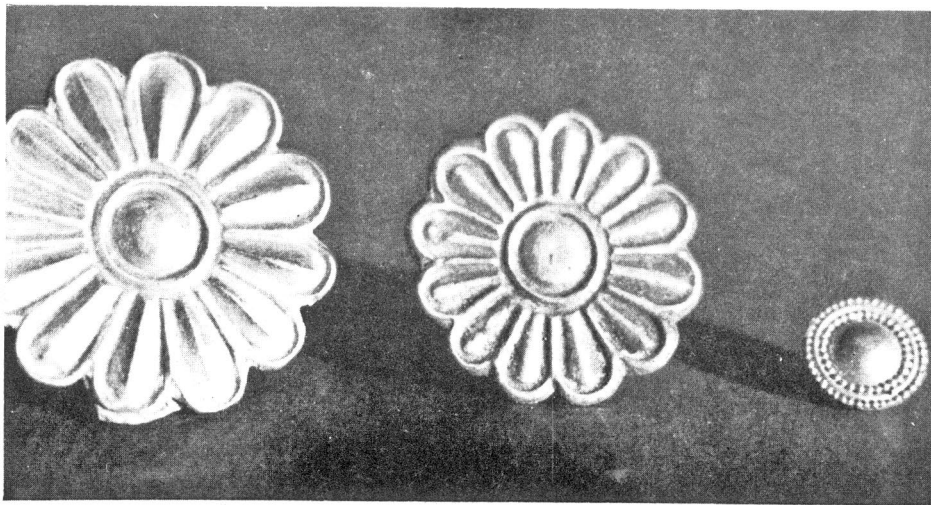
۲۸۰۲ - کتیبه عیلامی نو



۲۹۰۱ - شیئی از ارجان، خنجری با تیغه آهنین



۲۹۰۲ - شیئی از ارجان، تنگ نقره‌ای



۲۹۰۳ - اشیائی از ارجان، دگمه‌های طلائی